



قدم به قدم، همراه دانشجو...

WWW.GhadamYar.Com

جامع ترین و به روزترین پرتال دانشجویی کشور (پرتال دانش)  
با ارائه خدمات رایگان، تحصیلی، آموزشی، رفاهی، شغلی و...  
برای دانشجویان

- ۱) راهنمای ارتقاء تحصیلی. (کاردانی به کارشناسی، کارشناسی به ارشد و ارشد به دکتری)
- ۲) ارائه سوالات کنکور مقاطع مختلف سالهای گذشته، همراه پاسخ، به صورت رایگان
- ۳) معرفی روش های مقاله و پایان نامه نویسی و ارائه پکیج های آموزشی مربوطه
- ۴) معرفی منابع و کتب مرتبط با کنکورهای تحصیلی (کاردانی تا دکتری)
- ۵) معرفی آموزشگاه ها و مراکز مشاوره تحصیلی معتبر
- ۶) ارائه جزوات و منابع رایگان مرتبط با رشته های تحصیلی
- ۷) راهنمای آزمون های حقوقی به همراه دفترچه سوالات سالهای گذشته (رایگان)
- ۸) راهنمای آزمون های نظام مهندسی به همراه دفترچه سوالات سالهای گذشته (رایگان)
- ۹) آخرین اخبار دانشجویی، در همه مقاطع، از خبرگزاری های پربازدید
- ۱۰) معرفی مراکز ورزشی، تفریحی و فروشگاه های دارای تخفیف دانشجویی
- ۱۱) معرفی همایش ها، کنفرانس ها و نمایشگاه های ویژه دانشجویی
- ۱۲) ارائه اطلاعات مربوط به بورسیه و تحصیل در خارج و معرفی شرکت های معتبر مربوطه
- ۱۳) معرفی مسائل و قوانین مربوط به سربازی، معافیت تحصیلی و امریه
- ۱۴) ارائه خدمات خاص ویژه دانشجویان خارجی
- ۱۵) معرفی انواع بیمه های دانشجویی دارای تخفیف
- ۱۶) صفحه ویژه نقل و انتقالات دانشجویی
- ۱۷) صفحه ویژه ارائه شغل های پاره وقت، اخبار استخدامی
- ۱۸) معرفی خوابگاه های دانشجویی معتبر
- ۱۹) دانلود رایگان نرم افزار و اپلیکیشن های تخصصی و...
- ۲۰) ارائه راهکارهای کارآفرینی، استارت آپ و...
- ۲۱) معرفی مراکز تایپ، ترجمه، پرینت، صحافی و ... به صورت آنلاین
- ۲۲) راهنمای خرید آنلاین ارزی و معرفی شرکت های مطرح
- ۲۳) .....



WWW.GhadamYar.Ir

WWW.PortaleDanesh.com

WWW.GhadamYar.Org

۰۹۱۲ ۳۰ ۹۰ ۱۰۸

باما همراه باشید...

۰۹۱۲ ۰۹ ۰۳ ۸۰۱

www.GhadamYar.com

بسمه تعالی

مؤسسه آموزش عالی جهاد دانشگاهی

جزوه حقوق جزای اختصاصی (۳)

**جرایم علیه آسایش و امنیت عمومی**

نام استاد: جناب آقای دکتر توجیهی

گردآوری و تنظیم: علیرضا منجزی

۱۵

نیمسال اول ۸۳-۸۲

پنجشنبه ۱۷/۱۲/۱۶ - ۱۶ - درس حقوق جزا اختصاصی / دکتر توحیدی / ترم هفتم

منابع: کتاب جرائم علیه امنیت و آسایش عمومی آقایان دکتر میر محمد صادقی و ضیاء الدین بیانی.

فرائض از کلام امام صادق (ع) - مجالس الصالحین داعیه<sup>۱</sup>ی الی الصلاح.

در حقوق جزا اختصاصی، چهار محور مورد بررسی واقع می شوند - تعریف و توصیف جرم، عناصر جرم، واکتس جامع در قبال جرم و احکام و مسائل خاص هر جرم. در درس ج.ج. ۱. ۲ نیز این چهار محور مطرح خواهند شد.

در تقسیمات عرفی و حقوق موضوعه، جرائم به سه دسته تقسیم می شوند - جرائم علیه اشخاص علیه اموال و مالکیت - علیه امنیت و آسایش عمومی. جرائم اخیر که تعداد آنها زیاد است، موضوع درس حاضر است.

سؤال - هر جرم واحد چند جنبه است؟ یک جرم اصولاً دو جنبه دارد - جنبه عمومی و جنبه اختصاصی. همه جرائم جنبه عمومی دارند و هیچ جرمی پیدا نمی شود که جنبه عمومی نداشته باشد زیرا جرائم، امنیت و آسایش عمومی را برهم می زنند. و گفته شده که رضایت مجنی علیه در این مورد بی اثر است. البته در بعضی جرائم، جنبه عمومی جرم، ضعیف است؛ به همین خاطر، ~~تعمیر~~ تعقیب با شکایت ساکن خصوصی شروع و با گذشت وی خاتمه می یابد، مثل توهین. در کنار جنبه عمومی جرم، بسیار از جرائم (از همه جرائم) جنبه خصوصی هم دارند یعنی بر جان، مال و آبروی افراد لطمه می زنند.

حال که همه جرائم بر امنیت، نظم و آسایش عمومی لطمه می زنند یا تهدید می کنند، چرا عنوان جرم<sup>جمله</sup> بر وجود آمده بنام «جرائم علیه امنیت و آسایش عمومی»؟ مگر نه اینکه تمام جرائم دلایل وصف عمومی هستند؟ بله، اما جراثمی وجود دارد که مستقماً بر مصالح و منافع کشور، حکومت و ملت ضرر می زند و ضمن لطمه بر امنیت، آسایش، استقلال و تمامیت ارضی کشور و ایجاد اختلال در نظم عمومی، آثار منفی آنها متوجه همه افراد می گردد. بر جراثمی یا لایح و ریگگی ها، جرائم علیه امنیت و آسایش عمومی اطلاق می شود.

یکی جزائشی مانند قتل یا سرقت، موضوع جرم یک حال یا انسان است و تبعات و آثار آنرا متوجه مصالح و منافع جامعه می شود و آسایش و امنیت عمومی را تهدید می کند.

در این درس، ابتدا جرائم علیه آسایش و سپس جرائم علیه امنیت را مطالعه خواهیم کرد.

جرائم علیه آسایش عمومی عبارتند از: ① جعل ② ضرب سنگ ③ - توهین به

مقدسات. هر یک از جرائم یاد شده، زیر مجموعه همین حارده که آنها را نیز بررسی می کنیم. در اولی، خود جرم جعل و تزویر، استفاک از سند مجعول، وارد کردن سند، نوشته یا اشیاء مجعول و مصادیق خاص جعل قرار دارند. در ذیل جرم ضرب سنگ، جزائشی مثل ضرب، تحذیس، ترویج، وارد کردن سنگ قلبی یا مخدوش و... قرار دارند و در جرم سوم، اهانت به مقدسات مذهبی و یا اهانت به بنیانگذار جمهوری اسلامی و مقام رهبری و... بررسی خواهند شد.

جرائم علیه امنیت عمومی عبارتند از: محاربه - جاسوسی - جرم ریاست - تشکیل، اداره و عضویت

در دستجات غیر قانونی - تحریک مردم به شورش، طغیان و فرار - براندازی یا طرح براندازی حکومت و سوء قصد به مقامات.

الف) جرائم علیه آسایش عمومی -

۱- جعل = مواد ۵۲۳ تا ۵۴۲ ق.م.ا. در خصوص این جرم دانش مطالب زیر ضروری است:

مفهوم، ویژگی ها، اقسام و ارکان جعل - عناصر جرم جعل و مجازات آن - احکام و مسائل جعل و بررسی مصادیق خاص آن - جرائم وابسته یا مربوط به جعل.

ماده ۵۲۳ -

کلمات = اولاً جعل و تزویر دو جرم نیستند بلکه یک جرم اند و چون در جعل حقیقی را جعل می کنند به آن تزویر گویند.

ثانیاً - در جعل دو حالت وجود دارد: یا طرف ابتدا به ساختن چیزی را می سازد (ایجاد می کند)

و یا نوشته‌های را تغییر می دهد. حدود ۱۵ الی ۱۸/ جعل ها ساختن است مثلاً می نویسد = من فلان مبلغ بر فلانی بدهکارم. نوشته اینها یعنی ساختن و یا تغییر می دهد مثلاً یکصد هزار را یک میلیون تومان می کند. این تغییر دادن یک نوشته است.

بالأ - موضوع جرم جعل نوشته، سند، مهر و یا علامت تجاری، امضاء و مانند اینها است.  
رابعاً - از بین برون سند یا نوشته اگر با مواد شیمیایی باشد، اصطلاحاً به آن محو کردن می گویند. ولی اگر با مواد شیمیایی نباشد و با چیزهای فیزیکی باشد، چنانچه کل کلمه را از بین ببرد تراشیدن است و در صورتی که جزو کلمه را از بین ببرد تراشیدن است.  
قلم بردن عبارت از تغییر دادن حروف و کلمات است. مثلاً حسین را حسن می کند. و نوشته را تغییر دهنده است.

الحاق کردن یعنی اضافه نمودن چیزی به چیز دیگری.  
تثبات کردن = اعتبار بخشیدن به یک امر باطل. مثلاً کلماتی را که نوشته، خط زده است حرف می آید و خط خوردگی را پاک می کند تا معتبر شود.  
حیاه کردن یعنی ناخوانا کردن.

تقدیم یا تأخر تاریخ سند الف در ۶ فوت کرده وکیل او حرار ۷ معامله‌س می کند. تاریخ فوت الف را ۹ می کند تا وکالتش درست باشد.

الاضاف کردن یعنی چه با دادن یا هونتار کردن یک نوشته به نوشته دیگر.  
بکار بردن مهر دیگری یعنی استعمال کردن مهر دیگری.

و نظایر اینها قصید تقلب = یعنی حقه این اعمال باید به قصد اضرار باشد بنا بر این اگر این کارها را به قصد تمزین، شوخی یا هیزغالی انجام دهد، جرم جعل نیست بلکه باید سوءنیت هم وجود داشته باشد.

جلسه دوم ۱۷، ۱۷، ۱۸ ← مفهوم جعل = جعل، مصدق است مگر که حرافت به چند معنا آمده است = وضع کردن و مفرز کردن (قرار دادن) ← جعل. یا خلق کردن، آفرینش و ایجاد است. ← جعله. یا گرداندن و گردانیدن. یا تقلب کردن و سرودن کردن. اما جعل در اصطلاح عبارت است از قلب متقلبانة حقیقت به زبان دیگری و یا جعل عبارت است از ساختن یا تغییر دادن یک حقیقت به منظور فریب دیگری و اضرار او؛ یعنی متقلبانة

جرم جعل سه رکن دارد: قلب حقیقت، تقلب و اضرار. آنچه که در ماه ۵۳۳ ذکر شده کلاً مصداق جرم جعل است و اسمی از حقیقت نبوده است.

ویژگی هارس جرم جعل = (۱) جرمی است که انجام آن نسبتاً آسان و راحت بوده و لذا بسیار شایع است. (۲) جرمی است که به سبب اعمق عمومی می کند و لذا همواره

نسبت به آن جرم انگار بوده و مجازات آن نیز تقریباً سنگین و شدید بوده است. (۳) و بخاطر ویژگی دوم، یعنی اهمیت جنبه عمومی آن، جرم جعل جزو جرائم غیر قابل گذشت محسوب می گردد. (۴) جرمی است عمدی بنا بر این تصور غیر عدل است. نیست مثلاً در حالت خواب یا بهروسی و وقتی محقق نمی شود. (۵) جرمی است مثبت، یعنی فعل است و با ترک فعل محقق نمی شود. (۶) جرمی

است مطلق؛ یعنی مقید به نتیجه مجاز نیست. اصولاً هم جعل و هم استفاک از سبب مجعول جزو جرائم مطلق هستند. مثلاً شخص الف دو پسر و یک دختر دارد و وصیت می کند که ملک اموال او را بطور مساوی بین فرزندانش تقسیم کنند. یکی از پسران، وصیت نامه را تغییر می دهد بگونه ای که نسبت مساوی بر نسبت ۲ به ۱ تغییر می یابد. اما پدر بی برام می برد و وصیت نامه را کلاً باطل می کند. حال آیا در اینجا جرم جعل واقع شده یا خیر؟ آیا «بزرگان دیگر» محقق شده یا خیر؟ بله، در این مثال جرم جعل محقق شده زیرا گفتیم که این جرم مطلق است و محتاج نتیجه نیست حتی اگر پس از جعل، سند باطل شده باشد. «بزرگان دیگر» بطن معناست که امکان و قابلیت اضرار رساندن وجود داشته باشد نه اینکه حتماً ضرر بالفعل واقع شود پس چیزی که مانع وقوع جرم جعل لازم است عمل به قصد و در راستای زیان رساندن به دیگر است. مثلاً در فرض بالا، اگر پدر متوجه جعل پسر نمی شد و فوت می کرد، امکان ضرر متصور بود. (۷) جرمی که در آن مسابقت نام ضرورتی ندارد، یعنی برای تحقق آن همینه دیگران به اشتباه بیفتند کافی است و مرتکب جعل «حرکت» می تواند باشد.

اقسام جعل = جعل می تواند ماکس یا معنوی باشد. جعل ماکس آن است که جعل حقیقتی را با یک عمل ماکس تحریف می کند و سند، نوشته یا مهر را با یکی از شیوه های مذکور یا ابتدائاً خلاف واقع می سازد و یا آنرا تغییر می دهد. به عبارت دیگر، در جعل ماکس، قلب حقیقت همراه با یک عملیات اجرایی انجام می شود مثلاً با تیغ نوشته ای می تراشد، می خراشد یا آنرا اثبات می کند. اثبات این نوع جعل بر عهده کارشناس است و اگر اصل جعل ثابت شود

می توان سوء نیت (قصد تقلب) را مفروض گرفت

اما **جعل معنوی** یا مفاسد یا مضمونی آن است که جاعل، مضمون بیانات دیگری را تحریف کند، بر عبارت دیگر، قلب حقیقت بصورت مفهومی انجام می رسد بدون آنکه همراه با یک عمل مادی باشد. این نوع جعل بیشتر حر تحریر نوشته ها، اخذ اقرار، نوشتن دستورات دادگاهها و ادارات قابل تصور است. اثبات جعل مفاسد معمولاً بوسیله کارشناس ممکن نیست و نیز نمی توان عنصر معنوی آنرا مفروض گرفت زیرا امکان استنباط و خطا در آن وجود دارد. مثلاً اقرارکننده که بی سواد است، اقرار می کند که از خانه فلانی هزار تومان خریدیم. و این نویسنده می نویسد ده هزار تومان --- در خریدیم. یا مثلاً می کند اینجانب --- از الف و ب سرقت کردم. اما باز پرس می نویسد از الف و ج سرقت کردم. یا قاضی می نویسد الف را آزاد و ب را بازداشت کنید اما منشی دادگاه می نویسد الف را بازداشت و ب را آزاد کنید. بنابراین از آنجا که امکان سهو و استنباط در جعل های مفاسد وجود دارد، اثبات آنها بسیار سخت است. ماکو ۵۳۴ راجع به جعل معنوی است. با توجه به عبارت صدر ماکو، برخی گفته اند که خط این ماکو ناظر به مراجع قضایی است و این باید گفت که هر چند جعل معنوی اغلب توسط مراجع مذکور صورت می گیرد، امکان تری آن به سایر مراکز و سازمانها ممکن و صحیح است. بنابراین ماکو ۵۳۴ فقط ناظر به مراجع قضایی نیست. ماکو ۵۳۲، جعل ماکو و ۵۳۶ هم ماکو و هم معنوی است. هر مورد تحریف هر، مثلاً مدیر عامل می نویسد هری با فلان مضمون بسازند و این مفاد مورد نظر را که دست داده است حر نقس هر نمی نویسند و محتوای آنرا تغییر می دهند.

ارکان جعل = جعل سه رکن دارد = (۱) برخلاف حقیقت بودن (۲) امکان اضرار (۳) قصد تقلب

۱- برخلاف حقیقت بودن = قلب حقیقت یا بصورت ابتدایی است یا تغییرات بعدی. حر خصوص اینکه جعل برخلاف حقیقت دانستن تکالیف زیر ضروری است.

اول - نظر بر اینکه برخلاف حقیقت بودن یا قلب حقیقت جزو ذات جعل است، عدم ذکر آن حر ماکو ۵۲۳ از سوی مقنن به معنی عدم لزوم آن نیست بلکه نیازی به ذکر آن نبوده است. بر عبارت دیگر، حقیقت جعل، چیزی جز قلب حقیقت نیست لذا حذف آن با تعدد و آگاهانه نبوده است

در حالی که در ماده ۹۷ از قانون کتیر همگانی سابق و نیز ماده ۲۲ تعزیرات سابق ۶۲ بر این امر تصریح شده بود.

دوم - اگر مدلول و رقعات در عین مجعول و ساختگی بودن، خلاف حقیقت نباشد، جعل صادق است. مثل آنکه الف از ب طلبکار است. رسید طلب را اگر می کند. و لذا خود، سند بر جعل مبلغ طلب و نیز بیعتر می سازد. در باکی امر بنظر می رسد که قلب حقیقتی نشده و اضمار بر غیر هم نیست زیرا مبلغ اضافی نوشته. و این موضوع این است که حقیقت <sup>۲</sup> دو تأسیست. یکی حقیقت طلب و دین (وجود دین) و دیگری حقیقت فقلع سند؛ و همین حقیقت اخیر است که شخص الف آنرا قلب کرده است. در ضمن، اضمار هم حسست و آن اضمار اجتماعی است زیرا اعتماد و اعتبار عمومی را پایین می آورد.

سوم - اگر کسی ابتدائاً اظهاراتی را خلاف حقیقت بنویسد یا حقیقتی را قلب کند و سپس همان نوشته و موضوع مجعول، عین حقیقت در آید (معلوم شود که موضوع مجعول مطابق حقیقت بوده است)، جرم جعل صادق نخواهد بود. علت آنکه این صورت را جعل نمی دانیم آن است که جعل در نفس الامر و واقع، خلاف حقیقت نبوده است. مثلاً -

جرم - اظهارات شفاهی هر چند خلاف واقع باشند، جعل محسوب نمی شوند زیرا در تحقق جعل، عملیات ماکس نظیر ساختن، تراشیدن، خراشیدن و ... لازم است. پس جعل فقط در نوشته است. هر، امضاء و مانند اینها قابل تحقق است و قلب شفاهی حقیقت، جعل نیست. البته برخی از دعوای فسخ است. جرم خاص محسوب شوند نظیر شراکت دعوای، منکس در ماده ۲۵۴.

جلسه سوم ۸۲، ۷، ۲۴ / ۸۲، ۸، ۸۲ - پنجم - جعل باید در آن قسمت از سند یا نوشته واقع شود

که مثبت یا نافی حق باشد. لذا اگر کسی در جایی خالی و سفید سندی، خطی بکشد و بیا یک عبارت غیر اصلی بنویسد و یا واژه ای را که ارتباطی با مفهوم آن ندارد تغییر دهد، جعل نخواهد بود.

پنجم مجعول  
ششم - در تحقق جعل، صیانت کامل با متن اصلی ضرورت ندارد بلکه همین اندازه که افراد را به اشتباه بیندازد (اصطلاحاً غلط انداز باشد) کفایت می کند.

هفتم - آیا در یک برگه کپی، جعل صادق است یا خیر؟ خیر، جعل در برگه‌های فتوکپی متصور نیست زیرا این اوراق، اعتبار ندارند. اما اگر مصدق شده باشد، جعل در آنجا صادق است. اگر کسی فتوکپی را جعل کرد و سپس آنرا مصدق نمود، باز هم جعل محقق شده است. جعل در اسناد باطله یا اسنادی که اعتبار آنها منقضی شده، واقع نخواهد شد؛ مگر اینکه به واسطه این اسناد و یا برگه‌های کپی را اعتبار بخشد بنحوی که امکان و قابلیت اثبات پیدا کنند.

هشتم - بر رنگ کردن اسناد یا اسنادها اگر بگویند باید که به اعتبار اسناد نامه لطمه وارد کند، جعل محسوب می‌شود. اگر اعتبار اسناد نامه به عنوان یک سند رسمی، مترززل گردد، جعل واقع شده است. مثل اینکه پدری، نام فرزندش را که در اسناد نامه او از قلم افتاده، خود در اسناد نامه‌اش اضافه کند. در اینجا برخلاف حقیقت عمل کرده است؛ حقیقت دوم، یعنی اسناد نامه واقعی فاقد نام فرزند بوده است و اضرار آن، اضرار اجتماعی است؛ هر کس می‌تواند در اسناد نامه خود دست ببرد.

نهم - چنانچه متهمی در مقام دفاع مرتکب جعل شود مثل اینکه در دادگاه اقرار کتبی خود را تغییر دهد یا قلم برد یا سیاه کند و خط بزند، عمل او جعل نخواهد بود زیرا انگیزه متهم اضرار به دیگران نیست بلکه دفاع از خود و خلاص کردن خود است.

توضیح - در کلاهبرداری گفته شد اول مانور می‌زند و بعد مال را می‌برد. حال اگر کسی مرتکب جرم اختلاس شود و سپس پلیس ردگم کردن، بلا در اسناد، مدارک و ادله جرم که قبلاً مرتکب شده (جعل) دست ببرد، جعل قطعاً محقق شده است. زیرا در اینجا دیگر بحث دفاع نیست، بلکه انگیزه مجرمان وجود دارد و می‌خواهد اسناد و مدارک جرم را به قصد اضرار محو کند یا تغییر دهد.

۲- دومین رکن جرم جعل، امکان اضرار است. به این رکن قابلیت اضرار هم می‌گویند در جعل، اضرار آنی یا مالم شرط نیست که حتماً ضرر وارد شود یا به فعلیت درآمده باشد. بلکه «قابلیت اضرار» شرط می‌باشد پس اگر کسی سندی را جعل کند و بعد خودش آنرا از بین ببرد، جعل واقع شده است یا اگر وصیت نامه یک موصی در حال حیات او جعل شود و لیس موصی

متوجه شده و وصیت نامه را باطل کند یا رجم جعل صادق است زیرا در این موارد امکان اضرار ضررین بوده است.

در خصوص اضرار، مسلماً قابلیت و امکان کفایت کرده، ضمن آنکه استفاک در سند مجعول و ضرر فعلی رساندن شرط نمی باشد. لذا اگر جعل کرده و خود آنرا پاره کند یا تحریب نماید، صدق جعل خواهد بود و نیز اضرار اکثر شرط تحقق این جرم نیست. بلکه اگر عمل در آتیه و حتی بالقوه نیز متضمن ضرر باشد، کافی است. (نقل از کتاب تعزیرات مجسای کراچی، نظریه شماره ۷۶۸۱، مورخ ۲۵/۱۱/۷۳)

و لازم است بدانیم ضرر اعم از ضرر فیزی (مادی و معنوی) و ضرر اجتماعی است. جعل فقط در مادیات نیست. جعل معنوی مثل اینکه شخصی بگوید اینجانب شهادت می دهم که حرمدت خاصی که با فرد الف معاشرت داشته ام، هیچ بدی از او ندیدم. ممکن است این شهادت بلیغ شخص ثالث، متضمن ضرر معنوی باشد.

در اضرار لازم نیست که ضرر مستقیماً متوجه کسی باشد که جعل به نام او انجام شده است، یعنی مخ است جعل به نام یک نفر و اضرار متوجه شخص ثالث باشد. مثلاً می نویسد اینجانب بن لادن متهم ردیف اول، اقرار می کنم که از این چند نفر کمک بلا عوض دریافت کرده ام. در اینجا اضرار متوجه خود شخص نیست بلکه متوجه آنهایی است که کمک کرده اند. لذا در جعل، شخص ثالث ضرر دیده است.

همچنین ممکن است جعل در ظاهر امر، ضرری متوجه دیگری نکند لکن در حقیقت و با دقت بیشتر، تصور ضرر وجود داشته باشد. مثلاً <sup>خواهد داشت</sup> کارمندی از پزشک می خواهد که بیماری او را برخلاف واقع تصدیق کند. پزشک هم تصدیق خلاف حقیقت صادر می کند و این کارمند با آن تصدیق، مرخصی بدون حقوق می گیرد. در این مثال با توجه به مرخصی بدون حقوق، چه بسا در بدو امر صدق ضرر مشکل باشد اما با اندک تأمل در می یابیم که محروم شدن دستگاه ادارت و نیز جامعه از خدمات کارمند، نوعی اجتماعی ضرر به جامعه باشد که اگر تصدیق خلاف واقع نبود شاید آن مرخصی در این زمان به او اعطاء نمی شد.

۳- سومین رکن جعل، قصد تقلب است: اصولاً عمل جعل زمانی جرم تلقی می شود که جاعل باید گذشته از سوء نیت عام (یعنی قصد فعل در ساختن، ترسانیدن، خراب کردن و...) سوء نیت خاص یعنی قصد خاص یا همان قصد تقلب هم داشته باشد. و در قصد تقلب، همین بس که





۵- حرمان سند مجعول، قبیح است اصل عمل جرم نباشد، یعنی سند برخلاف حقیقت حسبت ولی جرم اتفاق نیافتاده است؛ مثل اینکه برنده ای از بالا یا در کنار پیازه سوی سند ... می گذارد و سند حرمان پاک کردن آن اثر، تغییر می کند.

حال استفاکو از سند مجعول حر هر یک از حالات مذکور، با علم به مجعول آن <sup>بودن</sup> قبیح است توسط خود یا عمل یا شخص ثالث<sup>۲</sup> یا با تبانی صورت پذیرد. این اشخاص، آگاهانه یا سنا مجعول جرمی را یا سند مجعول غیر جرمی را استفاکو می کنند. جایی که تبانی هست = قوبساز، من استفاکو می کنم؛ خود جرم جداگانه داریم = جعل و استفاکو از سند مجعول؛ مگر اینکه تبانی آنرا به نحو شرکت باشد.

تمام بحث آن است که جعل و استفاکو از سند مجعول، خود جرم است یا یک جرم؟ اگر کسی سندی را ساخت یا تغییر داد و خود استفاکو کند، خود جرم مرتکب شده یا یک جرم؟

فلسفه ای که مقنن، گذشته از جرم انکار جعل، استفاکو از سند مجعول را نیز جرم دانسته، تقلیل جرم جعل، دشوار سازد استفاکو از سند مجعول و از بین ببرد انگیزه هاست جعل است. همچنین، فرآیند جرم دشوار شده، انگیزه و آمار آن تقلیل یابد.

ملاک ما حر این امر، «ملازمه» است. اگر جرائم با یکدیگر ملازمه طایفه باشند، یک جرم محسوب می گردد ولی اگر ملازمه نظایه باشند، خود جرم خواهند بود. مثلاً حر سرقت، سرقت کردن و مخفی کردن با هم ملازمه طریقه؛ لازمه خریدن، اخفاء آن است. پس اگر سارق، مالی را خرید و خود مخفی کرد، یک جرم حساب می شود ولی اگر سارق، مالی را ربود و دیگری آنرا مخفی کرد خود جرم است. اما ساختن کتبه با سرقت، ملازمه امر ندارد؛ پس خود جرم است.

حر آدم ربایی نیز مانند سرقت، اگر کسی را بر باند و خود مخفی کند، یک جرم؛ ولی اگر دیگری مخفی کند، خود جرم محسوب می شود.

حر خصوص جعل و استفاکو از سند مجعول باید گفت که این دو با هم هیچ ملازمه ای ندارند؛ لذا اگر حتی یک نفر مرتکب هر دو شود، بدون توجیه خود جرم واقع شده است = جعل و استفاکو از سند مجعول.

توضیح - وقتی که اصل سند جعل نشده و عمل جرم نباشد ولی سند بخوبی تغییر کرده باشد و کسی همین سند و نوشته تحریف شده را استفاکو کند، جرم استفاکو از سند مجعول خواهد بود (حالت دوم).

ررسی عناصر جرم استفاکه از سند مجعول = این عناصر عبارتند از =

الف) عنصر قانونی = عنصر قانونی جرم استفاکه از سند مجعول مواد ۵۳۵ و نیز مواد ۴۸۴ تا ۵۳۴ می باشد.

ب) عنصر مادی = اجراء عنصر مادی جرم استفاکه از سند مجعول عبارتند از =

۱- موضوع جرم = وجود یک سند یا نوشته مجعول / ۲- مرکب جرم = حرکات / ۳- وسیله جرم = قلم نیست / ۴- فعل مرکب = استعمال یا استفاکه کردن، استناد کردن، عرضه داشتن، زدن دادن و... سند مجعول از سوی جاعل یا دیگران / ۵- نتیجه مجرمانه = جرمی است مطلق و مستلزم تحقق نتیجه نمی باشد. بر محض ارایه سند، جرم اتفاق افتاده است. این جرم همانند جرم جعل، جرمی است مطلق و قابلیت اضرار یا ایراد خسارت کفایت می کند. ضمن آنکه لازم نیست استفاکه کننده بر نتیجه عمل هم دست یابد و سودی ببرد. ضمناً جعل و استفاکه از سند مجعول بر اساس ماده ۳ قابل تعلیق نیستند.

ج) عنصر معنوی = در عنصر معنوی جرم استفاکه از سند مجعول، گذشته از سوء نیت عام و سوء نیت خاص، علم و آگاهی استفاکه کننده بر مجعول بودن سند ضروری است. سوء نیت عام، همان قصد فعلی، یعنی عامد بودن در استفاکه کردن است و سوء نیت خاص، یعنی قصد بهره گیری و استفاکه از آن مخفی گرفته می شود. علم و آگاهی استفاکه کننده نیز لازم است و باید اثبات شود. پس اگر ندانند که جعل شده است، مسئول این جرم نخواهد بود. زیرا در تمام مواد مربوط، با علم بر مجعول بودن آمده است.

جرم وارد کردن اشیای مجعول بر کس و کسبه - گذشته از جعل و استفاکه از سند مجعول، جرم

حقیقی که در ذیل جرائم مربوط به جعل، پیش بینی شده، داخل کردن اشیای مجعول بر کسور است و از آنجا که اشیای مورد نظر، رسم پرستند، وارد کردن آنها جرم تلقی شده است. در خصوص این جرم لازم است بدانیم که اولاً باید جعل در خارج واقع شده و یا به طریق دیگر خارج منتقل شده باشد و ثانیاً وارد کردن با علم بر مجعول بودن شیء باشد و ثالثاً موضوع جرم، اشیای مجعولی خواهد بود.

که بر امنیت سیاسی، اقتصاد ملی و نظام حکومتی لطمه می‌زند یا امکان اضطرار را فراهم می‌کند. لذا، وارد کردن هر سند مجعولی جرم نیست.

عنصر قانونی این جرم مواد ۵۴۵ و ۵۴۶ است. احوال سؤال آن است که چرا مقنن در ماده ۵۴۶ که امنیت آتش از « بی‌بستر است، عمل «وارد کردن» را ذکر نکرده و آنرا جرم ندانده است؟

در پاسخ به این سؤال باید گفت اگر مقنن «وارد کردن» را بصورت خاص پیش بینی نکرده بود می‌توانستیم با قید «استفاهه یا استعمال» از آتش بی‌نیاز باشیم زیرا کسی که شیء مجعولی را وارد می‌کند هر واقع نوعی استعمال کرده است. به همین خاطر، شاید بتوان خلاصه موجود در ماده ۵۴۶ را با اینکه می‌دانیم موضوع جرم این ماکو از حوماکو بعدی مهم تر و بی‌بستر است و با این وجود، «وارد کردن» در آن پیش بینی نشده است، با واژه استعمال بر طرف کرد. اصولاً با پیش بینی استفاهه و استعمال از سند مجعول، نیازی به پیش بینی جرم دیگر بنام «داخل کشور کردن» نداریم؛ زیرا وارد کردن نیز نوعی استفاهه و استعمال است و لذا در اغلب قوانین جزایر دنیا، جرم جداگانه‌ای بدین نام پیش بینی نشده است. بنابراین اگر کسی فرمان حری یا رؤسای قوای سه‌گانه را با علم به جعل بودن، وارد کشور کرد، هر واقع استفاهه و استعمال نمود است و با حضور استفاهه و استعمال، نیازی به وارد کردن نیست؛ یعنی می‌تواند او را به جرم استعمال، تعقیب نمود.

جرم شروع به جعل - مقنن در ماده ۵۴۲ بصورت جداگانه و خاص، جرم شروع به جعل و تزویر را پیش بینی کرده است. سؤال آنجاست که آیا شروع به جعل نیز همانند جعل و استفاهه از سند مجعول بر اساس ماده ۲۰ قابل تعلیق نیست یا اینکه فقط جعل و استفاهه از آتش مطابقت ماکو یا شده قابل تعلیق نمی‌باشد و شروع به جعل به عنوان یک جرم جداگانه و خاص، قابل تعلیق می‌باشد؟ پاسخ - از آنجا که در استثنائات ماکو ۳۰، به جرم اخیر تصریح نشده، لذا تفسیر مضیق و به نفع مآثم اقتضا می‌کند که جرم شروع به جعل قابل تعلیق باشد. همین حکم درباره شروع به سرقت، شروع به کلاهبرداری و - صادق خواهد بود (وارد کردن) اشیاء جعلی نیز قابل تعلیق است؟ بله

جلسه پنجم ۱۵/۸/۷۷ - ۱- ضرب سکه - در دین جرم ضرب سکه، آ جرم را نام می برد

چون سکه ها متفاوت هستند و با هم فرق می کنند. ضمن مباحث این جرم، مفهوم سکه، فلسفه و مبنای جرم انکار جرم سکه را بررسی کرده و به تبیین جرائم مربوط به سکه می پردازیم.

مفهوم سکه = سکه چیست؟ سکه، پولی است که با وزن و عیار مشخص از فلزات و یا آلیاژها ساخته می شود. این تعریف استناد دارد سکه در تمام زمین ولادی ها حق و نیز در دایره المعارف هاست. وزن، سنگینی و عیار، مقلد خالصی یا ناخالصی است.

فلسفه جرم انکار سکه = نظر بر اینکه سکه با اقتصاد کشورها سروکار دارد، ضرب آن از ابتدای همیشه در اختیار دولت ها بوده است و چون سود آور بوده است، از همان آغاز نیز، ساختن سکه تقلبی مطرح و رایج بوده است. همچنین از آنجا که ضرب سکه تقلبی به شدت به آسایش و اعتماد عمومی لطمه می زند همواره و همیشه جرم و مجازات آن معمولاً سنگین بوده است، بطوری که کثیر بعضی از ضرب سکه ها، از کلاهبرداری بیشتر است (تا ده سال حبس). در همین راستا، قبل از انقلاب، قانونگذار در مواد ۹۳ تا ۹۶ ق.م.ع سابق و در قانون تعزیرات سال ۶۲ در مواد ۱۶ تا ۱۹ و در ق.م.ا فعلی، ضمن سه ماده ۵۱۸، ۵۱۹ و ۵۲۰، به جرم انکار آن پرداخته است. ضمن اینکه مواد ۵۲۱ و ۵۲۲ نیز به احکام و نیز سقوط مجازات آن پرداخته است. پس مواد ۵۱۸ تا ۵۲۲ را بررسی خواهیم کرد.

تبیین جرائم مربوط به سکه = سکه بر حو نوع است؛ سکه های طلا و نقره و سکه های غیر طلا و نقره.

نقره. در طول تاریخ معمولاً سکه ها را از طلا یا نقره می ساختند و در الان سکه از غیر طلا و نقره هم ساخته می شود. سکه های طلا و نقره، خود سه دسته اند: ۱- سکه های رایج طلا و نقره - ۲- سکه های غیر رایج و در معاملات (مورد معامله) طلا و نقره و سکه های غیر رایج و غیر معمول طلا و نقره، مثل سکه های دوران سلطنت قاجاریه / فرقی نمی کند که این سکه ها، داخلی یا خارجی باشند. و نیز فرقی نمی کند کسی دست به ضرب سکه تقلبی ریال بزند یا دلار. زیرا سکه تقلبی خارجی و دلار نیز، اعتماد، آسایش و امنیت عمومی را خدشه دار می کند. بهر حال، در سکه های طلا و نقره، قانونگذار از دستجات از نوع

اول و دوم حمایت کتیر می‌کند (بالیکه دسته دوم، غیر رایج است) اما از دسته سوم سکه‌های طلا و نقره حمایت کتیر نمی‌کند، زیرا این سکه‌ها در میان مردم به راحتی خرید و فروش نمی‌شوند و تحت عنوان «عتیقه» هستند که کارشناسان و کارآگاهان به هنگام خرید، آنها را دقیقاً بررسی می‌کنند و لذا دیگر نیازی به حمایت کتیر نخواهد بود. در مواردی که مقنن از ضرب سکه‌های تقلبی حمایت کتیر کرده، می‌خواسته کسی از اعتماد مردم سوءاستفاده نکند. با این حال، آیا ضرب سکه‌های غیر رایج و غیر معمول طلا و نقره جرم جداگانه است؟

بله؛ و در همین خصوص قانونی وجود دارد مربوط به قبل از انقلاب در مورد امر عتیقه جاتی که در آنجا، ساختن عتیقه را به عنوان جرم خاصی پیش بینی نموده است و می‌تواند فریب و کلاهبرداری باشد (اگر کسی عتیقه‌ها را بسازد...).

سکه‌های غیر طلا و نقره نیز دو دسته‌اند: ۱- سکه‌های رایج غیر طلا و نقره و ۲- سکه‌های غیر رایج غیر طلا و نقره.

در این نوع از سکه‌ها هم، مقنن از دسته اول، حمایت کتیر می‌کند. پس ضرب سکه‌های غیر طلا و نقره‌ای که غیر رایج باشند <sup>جمله</sup> جرم نیست و قانونگذار، حمایت کتیر نمی‌کند.

۴ بدین ترتیب، مقنن حرق ۴۰۰ از سه دسته از سکه‌ها، حمایت کتیری می‌کند که عبارتند از: <sup>کرده</sup> سکه‌های رایج طلا و نقره - سکه‌های غیر رایج و لی معمول طلا و نقره - سکه‌های رایج غیر طلا و نقره.

در این سه دسته، جمعاً هفت جرم قرار گرفته است = یکی - چهار جرم<sup>۱</sup> - ساختن<sup>۲</sup>، وارد کردن<sup>۳</sup>، معاقله کردن (مورد خرید و فروش قرار دادن) و ترویج کردن<sup>۴</sup>. دیگر - سه جرم<sup>۵</sup> - تجدیس<sup>۶</sup>، وارد کردن<sup>۳</sup> و ترویج (تا اینجا سه جرم).

<sup>۶</sup> تجدیس؛ یعنی در آن خدش‌ها وارد کند - مثلاً سکه را برآسد، بخراشد یا برود بطوری که از مقدار مسکوگ طلا یا نقره کاسته شود (۵۱۹). تجدیس و وارد کردن باید به قصد تقلب باشد ولی در ساختن، این قصد مفروض است.

سه جرم دیگر هم در جعل اسکناس درج = جعل اسکناس به قصد اخلاص و صدق مجاریه<sup>۱</sup>.

<sup>۲</sup> جعل اسکناس به قصد اخلاص بدون صدق مجاریه - جعل اسکناس به غیر قصد اخلاص (دری) <sup>۳</sup> (سود جویی). سد ۱۴ جرم. مقنن ضرب سکه را جایی که جعل اسکناس مطرح نموده است.

|                      |          |               |
|----------------------|----------|---------------|
| خلاصه -              | رایج     | ۱ - ساختن     |
| که حاس طلا و نقره    | غیر رایج | ۲ - وارد کردن |
|                      |          | ۳ - معامله    |
|                      |          | ۴ - ترویج     |
| غیر رایج (عقیده جات) |          | ۵ - تقدیس     |
|                      |          | ۶ - وارد کردن |
|                      |          | ۷ - ترویج     |

|                              |      |                            |
|------------------------------|------|----------------------------|
| که حاس <u>غیر طلا و نقره</u> | رایج | ۸ - ساختن                  |
|                              |      | ۹ - وارد کردن              |
|                              |      | ۱۰ - معامله                |
|                              |      | ۱۱ - ترویج                 |
| غیر رایج                     |      | ۱۲ - ۱۳ و ۱۴ در جعل اسکناس |

**سؤال -** در ضرب کس، فرض کرم می شود و یا عیار پایین می آید. حال آیا ساختن بزیرا که جرم جرم است؛ یعنی اگر کسی کس را با فرض بیشتر و یا عیار بالاتر ساخت آیا این عمل او ضرب کس است و جرم خواهد بود؟

بله، اینکار قطعاً جرم خواهد بود. با عنایت به موارد یاد شده، ضرب کس حتی با عیار و فرض بیشتر، جرم تلقی می شود؛ زیرا اولاً - ضرب کس در اختیار دولت است و ثانیاً - جرم انگاری این عمل، منوط به تقلیل فرض و عیار کس شده است. نفس ساختن، جرم است. ضمن آنکه در بعضی موارد، انگیزه ضرب کس با فرض بیشتر نیز وجود دارد؛ مثل تبدیل مس به کس.

**بررسی عناصر جرم ضرب کس -** نظر به اینکه جرائم مربوط به ضرب کس متنوع و متعدد است، در هر قسمت ابتدا مسائل مشترک و کلی ذکر شده و سپس مختصاً جرم مورد بررسی قرار می گیرند.

**الف) عنصر قانونی -** همانطور که قبلاً گفتیم عنصر قانونی جرم ضرب کس در حال حاضر، مواد ۵۱۸، ۵۱۹ و ۵۲۰ است.

**سؤال -** با عنایت به سه ماده یاد شده در خصوص ضرب کس و ملاحظه مواد ۵۱۸ و بند ۵ ماده ۵۲۰ در مورد جعل اسکناس، چه تفاوتی میان ضرب کس و جعل اسکناس وجود دارد؟  
 همانگونه که در مواد یاد شده مشخص شده، در خصوص اسکناس، فقط از اسکناس رایج حمایت کفوی می شود؛ زیرا اسکناس غیر رایج، کم ارزش بوده و خرید و فروش نمی شود و بیسوازه و ذخیره نقدینگی

نسیب و لیس که وقتی که جنس آن طلا و نقره باشد حتی نوع غیر رایج آن نیز تحت سیاق و سباق است و تقدیر آنکی مطرح بوده و حمایت می رسد (بر شرط آنکه مورد معامله باشد).

۱۲) با توجه به اعتبار بالا اسکناس، امکان جعل بر قصد اخلال در حکومت و حتی صدق مجازیه در آن وجود دارد (ماکوه ۱۳۶۴) مثل جعل اسکناس هزار تومانی در تیراژ بسیار بالا، لکن ضربه که تصور اینج مسأله منقح است.

۱۳) و بالاخره اینکه کثیر جعل اسکناس نیت بر ضربه که بر مراتب شدیدتر است.

جلسه ششم ۱۳۸۲/۸/۱۸ - توضیح در خصوص سؤال مندرج در ص ۹ - گفتیم در صورتی که مهر ساز از جعل

بی خبر باشد، هیچ مسئولیتی ندارد و لیس اگر با خبر باشد باز هم دستم چندانه جاعل است و مهر ساز به عنوان ابزار و آلت است. اما نظر مخالف (سر میر محمد صادقی) می گوید مهر ساز جاعل و آمر معاون است، زیرا علم و آگاهی داشتن از خلاف واقع، قصد تقلب او را می رساند و همین که بدانند عمل او موجب اضرار می شود، کافی است.

است که در مقابل می آید عمل مهر ساز قلب حقیقت هست - در آن امکان اضرار رحم هست - و می تواند بر خلاف واقع است اما طرفدار این نظریه بالا «قصد تقلب» او را چگونه احراز می کنند؟ مثلاً اگر مهر ساز بر قصد جنون غایب، رشوخی یا اذیت کردن، مهری جعلی بسازد، قصد تقلب نداشته، پس عمل او جعل نخواهد بود، هر چند می دانسته که عمل خلاف حقیقت است. و لیس چون قصد تقلب نداشته و بدنبال اضرار نبوده است، جعل صادق نمی باشد. حال اگر مهر ساز با خبر بوده و قصد تقلب هم داشته باشد، قطعاً او جاعل است و لیس قصد تقلب، کافی است که بدانند حر این عمل او امکان اضرار وجود دارد پس بر صرف آگاهی داشتن به خلاف واقع، قصد تقلب، احراز نمی شود بلکه باید «...» را هم بدانند. دکتر ضیاء الدین بهمانی نیز همین عقیده هستند.

ب) عنصر مادی - اجزاء عنصر مادی جرم ضرب سنگ عبارتند از -

۱- موضوع جرم = موضوع جرم ضرب سنگ، عبارت از مسکوکات طلا و نقره (رایج و معمول) و نیز مسکوکات غیر طلا و نقره (رایج) است. پس موضوع این جرم، غیر مسکوک نیست و از آنجا حمایت کتبی نمی شود.

۲- مرکب جرم = بر گفته مقنن، مرکب جرم ضرب سنگ، «حرکس» می باشد که منصرف است به شخص حقیقی. اما چرا قانونگذار از اشخاص حقوقی غفلت کرده و آنها را نیاورده است؟ بخصوص که جرم مرید توسط شرکتها و مؤسسات واقع می شود.

در درس جرم شناسی گفتیم که جرم مانند مکرر همه پدیده ها و رفتارها را انسان یا شخص شخصیت انسان به یک وضعیت. در حقیقت، جرم رفتار انسان است و علی است که با اعضاء و جوارح او واقع می شود. لذا حدنگاه معهود آن است که انسان اهلیت جرمی دارد و می تواند دست به جرم بزند. امکان وقوع جرم فقط با اعضاء و جوارح انسان وجود دارد.

حال آیا اشخاص حقوقی هم قادرند دست به جرم بزنند؟ عده ای می گویند اشخاص حقوقی مانند انسان اعضاء و جوارح ندارند تا دست به جرم بزنند. آنها همچنین اراده مستقل ندارند و در مواردی که مقنن از اشخاص حقوقی نام برده، دچار استنباط فاحس شده است و در جایی که گفته «حر شخص»، منصرف به شخص حقیقی است (۵۶۸).

در مقابل، برخی می گویند شخص حقوقی هم می تواند مرکب جرم شود. شخص حقوقی با ثبت آن تشکیل می شود و شخصیت مستقل پیدا می کند. حال اگر برای شخص حقوقی اصالت قابل باسیم و آن را حقیقتاً بپذیریم، این اراده جمعی است که جایگزین اراده فردی شده و می تواند مرکب جرم شود. اما اگر برای شخص حقوقی اصالت قابل نباشیم و وجود آنها اعتباراً بپذیریم، در این صورت همان شخص حقیقی (گردانندگان شرکت) مجرم محسوب می شوند. و در مواردی که فعالیت شرکتها و مؤسسات را متوقف و آنها را تعطیل می کنند توجیه آنرا این است که ابزار و آلت جرم را از بین می بریم یا می گویند مجازات این خاطر فعل غیر است.

بنظر است که اراده جمعی در امور حقوقی می تواند منشاء اعتبار باشد. ثبت شود، دلایل در دسترس مالیات بدهد و اما در رفتار مجرمانه، انتساب جرم بر او مشکل است زیرا اراده جمعی حقیقتاً چیزی بیص از اعتبار نیست. رویه قانون (حرکس) نشان می دهد که مقنن به اراده جمعی کمتر توجه داشته و آنرا اعتبار دانسته است؛ یعنی مرکب باید انسان باشد.

۱- وسیله جرم = در ضرب سکه وسیله مهم نیست. با دست باشد یا با دستگاه. با مواد فیزیکی باشد یا شیمیایی.

۲- فعل مرکب = فعل مرکب، ساختن است (بسنارد)؛ اعم از اینکه ابتداءً بسازد یا سکه‌ها را تغییر دهد مثل اینکه از سکه بی تومان، سکه طلا بسازد. سؤال آن است که این ساختن می‌تواند به هر قصدی ولو سوخی، مزاح و باسد یا خیر، باید «قصد تقلب» در آن باشد؟ آیا مقصد قصد تقلب را مفروض گرفته یا باید ثابت شود؟ این موضوع در عنصر مجت می‌شود؛ اینکه ساختن به چه قصدی باشد.

ثانیاً- ترویج کردن است. ترویج، یعنی رواج دادن، اعم از اینکه در مقابل آن پول گرفته شود یا نشود و اینکه عرفاً بین مردم توزیع شود. یا بصورت هدیه و رایگان یا در مقابل آن چیزی گرفته نشود. اگر کسی سکه را که دیگر ساخته می‌ماند که تقلبی است به دیگران هدیه بدهد (حتی به فقیری بدهد) ترویج است. یا به مغازه‌دار بدهد و جنس بگیرد و یا بفروشد، باز هم ترویج است. ولی اگر سکه تقلبی را در دست کسی بگذارد یا بیست و بیستین مغازه بگذارد یا حرارتوبیل آورد یا در ترویج نیست چون دست بیست و بیست است پس ترویج یک مفهوم عرفی است و رواج دادن باید عرفاً بر آن صدق کند.

سؤال- در موردی که کسی سکه تقلبی را به کسی (مثلاً مغازه‌دار) بدهد و جنس بگیرد، به غیر از ترویج، جرم دیگری هم واقع شده است یا خیر؟

چون او را فریب داده و مالش را لو می‌گیرد می‌تواند کلاهبرداری باشد و عمل تعدد معنوی است که مجازات است (۴۶).

ثالثاً- وارد کردن است؛ یعنی کسی سکه‌ها را تقلبی را از خارج وارد کند.

رابعاً- معامله کردن؛ وقتی کار کسی خرید و فروش این سکه‌ها را تقلبی باشد توضیح- هر ترویج، وارد و معامله کردن باید علم به تقلبی بودن باشد.

سؤال- حال اگر کسی سکه‌ها را تقلبی بسازد و ترویج، وارد یا با آنها معامله کند، آیا تعدد جرم خواهد بود یا خیر؟ و اگر هست از نوع مسأله یا مختلف است؟

اولاً- اینها قطعاً چند جرم بود و لذا تعدد از نوع حاکم هستند چون با هم ملازمه‌ای ندارند. گمانیه اگر حقوقدانان آنها را مسأله می‌دانند نه مختلف. اما بنظر است که ساختن، ترویج، وارد و معامله کردن مانند سرقت- سرقت نیستند تا مسأله باشند پس مختلف هستند. اما تفسیر مضیق و به نفع مهم نیز آنها را مسأله می‌داند، زیرا در این صورت مجازات جمع خواهد شد و اگر مختلف بگیریم،

مجازات استلزاماً خواهد شد.

تا اینجا ۸ جرم شد. جرم دیگر هم داریم - تخدیس - ترویج - وارد کردن. این جرایم فقط در  
که هارس طلا و نقره رایج و معمول رخ می دهد.

تخدیس که، یعنی بر آنج خسته وارد کردن یا از آنج کاستن. هر ساختن گفتیم فرقی نمی کند  
که وزن آنرا بکاهد یا بیافزاید و هر تخدیس حتماً باید مقدمات از وزن آنرا بکاهد یا از عبارتی  
کم کند. و همچنین که هارس مخصوص را ترویج یا وارد کند و حتماً اینها وقتی جرم است که بر قصد تقلب  
باشد. پس هر تخدیس، قصد تقلب شرط است، برخلاف ساختن که چنین قصدی شرط نیست.  
زیرا تخدیس هارس غیر مجرمانه (بر غیر قصد تقلب) هم قابل تصور و هم رایج است، مثلاً تزئین کجایی  
که حا را با پول زیور و زینت تخدیس می کنند. بر همین خاطر، قانونگذار نمی خواهد تخدیس هایی را که  
بر قصد تقلب نیست، جرم بداند. اما هر ساختن، چنین چیزی نظیر هم ساختن بر قصد تقلب و ساختن  
بر غیر ... در این سه جرم هم (تعدد جرم) اتفاق می افتد و نوع آنج هم تعدد ماکس مختلف  
خواهد بود.

۵- نتیجه مجرمانه = بعضی از جرایم مقید به نتیجه نیستند، یعنی عمل فی نفسه جرم است، ولو اینکه بر چیزی  
خسارت هم وارد نشود. پس مطلقاً هر وقت ضرر که هم مانند جعل و استقاوت استند جعل  
جرم و جرائم مطلق است و در آنج سود بودن، منتفع شدن سازنده و ضرر بر غیر شرط نیست و هر چند  
از آنج که تقلبی هرگز استفاده هم نشود. از نظر مقنن، نفس عمل، مجرمانه است و جرم انگاری آنج منوط  
به ایراد ضرر به دیگری و نیز سود بودن سازنده و مانند آنج نیست. گم اینکه هر ترویج، وارد کردن  
و معامله کردن نیز همینگونه است؛ یعنی نفس این اعمال جرم است و مقید و منوط به نتیجه نیستند  
پس جرائمی مطلق اند.

توضیح - جرم اقتراء قولی (اعم از کتبی و شفاهی) جرمی مطلق است. ماکو ۶۹۷ - بر کسی نسبت مجرمانه  
بدهد و نتواند ثابت نماید. اما اقتراء عملی، مقید به نتیجه است. ماکو ۶۹۹ - موجب تعقیب شود.  
توهین (هتک حرمت اشخاص) هم مطلق است. ماکو ۶۰۸ - همین که توهین کرد، چه اگر بد فرد بود  
و چه نبود، جرم محقق شده است. حرکت در کنار و - بر جاس دیگری - ماکو ۵۴۱ - مطلق است.

ج) عنصر معنوی - عنصر معنوی در جرم مرتبط به سکه عبارتست از =

اول - عنصر معنوی در ساختن = جزء اول عنصر معنوی در ساختن و بدون تردید سوء نیت عام یا قصد فعل (معد در ساختن) است. در ساختن باید عامد باشد <sup>یا اختیاری</sup> (بسازد) .. عامداً که در ماکو آمده، این توضیح بیشتر است و الا معلوم است که عمل، عمد است. <sup>پس ساختن در حالت آزره و مانی و خواب</sup> <sup>ساختن نیست</sup> جزء دوم <sup>جزء دوم</sup> آنست که از سوء نیت عام، وجود سوء نیت خاص، یعنی قصد تقلب ضروری است. البته مقنن قصد تقلب را در ساختن نیامده است. ولی در تحدید بر آن تصریح نموده است و تصریح به قصد تقلب در تحدید از آنجا ناشی می شود که تقسیم تحدیدین یکجا و تفسیر آنها در میان برخی امری رایج و بر غیر قصد تقلب نیز زیاد اتفاق می افتد. ولی در ساختن، معمولاً کسی که می سازد قصد تقلب دارد.

حال سؤال اساسی آنست که آیا «قصد تقلب» در ساختن شرط نیست؟

در پاسخ می گوئیم از آنجا که بعد است قانونگذار ساختن به هر قصدی را جرم بداند، حتی به قصد جزئی، آزمایش یا آموزش در کلاس، لذا باید معتقد شویم که مقنن سوء نیت خاص، یعنی قصد تقلب را در ساختن مفروض گرفته است. بنابراین در دادگاه نیازی به اثبات نخواهد داشت. بدیهی است در اینصورت متهم می تواند خلاف آنرا ثابت نماید.

این احتمال ضعیف است که بگوئیم ساختن ماکو صرف (اینکه به هر قصدی بسازد) جرم است و با سابق مواد و منظر مقنن سازگار نیست. پس <sup>مؤیدین جرم انگاری</sup> بنظر است که مقنن قصد تقلب را مفروض گرفته و آنرا ذکر نکرده است. و در دادگاه از متهم نمی پرسند به هر قصدی ساختی، بلکه او است که باید عدم قصد تقلب خود را اثبات نماید.

چنانچه ساختن به قصد اخلاک گری اقتصادی باشد، ممکن است از باب ضربه به نظام، جرم مستقلی یا مجازات سدیدتری محسوب شود که در اینصورت مسئول «قانون مجازات اخلاک گران اقتصادی مصوب ۱۳۶۹/۹/۱۱» خواهد بود که قانون خاص است و عنوان «مفسد» بر آن برگزیده. پس کسی که بضرر که به قصد اخلاک مبارکت ورزد، مفسد است.

دوم - عنصر معنوی در ترویج، وارد کردن و معامله کردن = در این جرم گذشته از سوء نیت عام که باید اجراز شود و سوء نیت خاص که مفروض است، علم و آگاهی به تقلبی بودن سکه،

شرط می باشد، یعنی فرآیند آگاهانه موارد یاد شده را انجام دهد.

سوم - عنصر معنوی در تخدیش = در این جرم آنچه از سوء نیت عام، مقنن صرفاً سوء نیت خاص، یعنی وجود قصد قلب را لازم دانسته که البته باید اثبات شود و حلیل آنرا قبلاً گفتیم. در تخدیش، آنچه این که می گویند «بکاهد» یعنی کار را عامدانه انجام دهد و عمد در فعل داشته باشد.

جلسه پنجم ۲۹، ۱۸، ۱۲ (سوء نیت عام) در جرم نیز مجموعه ساختن و تخدیش، علم و آگاهی بر تقلبی بودن یا مخدوش بودن لازم است.

بررسی مواد ۵۲۱ و ۵۲۲ - موضوع ماده ۵۲۱، مربوط است به جرم «معاذی قانونی» که در حرس حقوق جزای عمومی (۳) مطرح شده.

توضیح آنکه موضوع حرس حقوق جزای عمومی (۱) جرم و عاقل موجهه جرم است که بموجب این عاقل، عنوان جرم زایل می شود، مانند اضطرار، آزار، امر آمر قانونی، اجازه قانونی و رضایت مجنی علیه.

موضوع حرس حقوق جزای عمومی (۲) مجرم و عاقل رافعه جرم است که بموجب این عاقل، عنوان مجرم زایل می شود؛ جنون، صغر، مسنی، دلبازی و... ولی عاقل جرم است.

معاذی قانونی می توانند تخفیف دهنده مجازات یا معاف کننده از مجازات باشند؛ بدین معنا که در برخی موارد، قاضی می تواند با توجه به شخصیت مجرم، مجازات او را تخفیف دهد یا تبدیل کند پس اینها کیفیات مخففه قضای هستند.

در موارد دیگر، مقنن صرفاً بخاطر برخی مصلحت ها یا سیاست ها، بجز مجرم تخفیف یا معافیت پس بینی می کند؛ مثل اقرار مؤثر در کشف جرم، معرفی مؤثر در کشف جرم، کمک و همکاری با مأمورین دولت، رفع آثار جرم از مجنی علیه و...

تفاوت اساسی عاقل رافع مسئولیت کیفری با معاذی قانونی = در عاقل رافع، انتساب جرم از بین می رود ولی در معاذی قانونی، انتساب جرم حس است. در اولی، کل مجازات از بین می رود ولی در دومی، تنها مجازات اصلی ساقط می شود و مجازات تراپی تبعی باقی می ماند. اثبات عاقل رافع در هر مرحله است (حتی

در دادیل موجب موقوفی تعقیب می گردد و لکن معاذی قانونی فقط در دادگاه موجب معافیت یا تخفیف می نماید یعنی قاضی باید دستور دهد.

معاذی قانونی می تواند مربوط به کشف جرم، قرابت و رابطه فامیلی، زعم یا تقلیل زیان باشد اما در موارد یاد شده خلاصه نمی شوند بلکه مهمترین معاذی حسین ها هستند. کشف جرم که یکی از معاذی قانونی است، در ماکو ۵۲۱ بین سینه شده. و نیز در ماکو ۵۰۷: تخفیف و معافیت قرابت و رابطه فامیلی در تبصره ۱ ماکو ۵۵۴ ذکر شده. و نیز در ماکو ۲۲۰: تخفیف زعم یا تقلیل زیان در ماکو ۲۰۹ قانون مجازات عمومی سابق و در قانون فعلی، ماکو ۷۱۹ آمده - تخفیف

بنابراین، یکی از مواردی که در معاذی قانونی مؤثر است، کمک در کشف جرم خواهد بود که می تواند بصورت اقرار، شناسایی و معرفی دیگران نماید. بر اساس ماکو ۲۲۰، در تمام جرائم تقریبی و بازدارنده، اگر مهم کمک در کشف جرم نماید، مشمول کیفیات مخففت قضایی خواهد شد. حال سؤال آن است که با وجود این ماکو، چرا مقنن در مواد ۵۲۱ و ۵۰۷، تخفیف یا معافیت را بر صراحت بین سینه و آنرا را اجبار کرده است؟ فلسفه این امر آن است که جرائم مذکور در آن مواد معمولاً بصورت بانده و گروهی واقع می شوند و نفوذ در باندها و دستجات سخت است؛ لذا مقنن علاوه بر کشف جرم و نفوذ در باندها و گروه ها و شناسایی آنها، بخاطر برخی مصلحت ها و سیاستها چنین مقرراتی را مقرر کرده است.

در ماکو ۱۱۵، عبارت «با تشخیص دادگاه... تخفیف متناسب داده می شود» یک جمله خبری و امری است و دادگاه باید <sup>می تواند</sup> رأساً اقدام کند. و اگر نقص مؤثری در کشف جرم داشت، از مجازات حبس معاف می شود و لکن مجازات های تبعی هیچ است باقی بمانند؛ مثل ضبط اموال که در ماکو ۱۱۵ مقرر گردیده است.

اما در ادامه ماکو بر مورد عجیبی بر می خیزیم «مگر آنکه... توبه... معاف خواهند شد». این ماکو یکی از معدود مواردی است که مقنن در آنجای توبه در جرم تقریرات توجه کرده است و وجود توبه در تقریرات جای تعجب دارد و چه توجیهی می تواند داشته باشد؟ توبه یکی از عوامل ساقط کننده مجازات در باب «حدود» بود؛ چون حدود مبنی بر تخفیف اند. در تقریرات می توان گفت التقریر و یا راء الحاكم، هم در تقنین، هم در نوع مجازات و هم در اجراء آن. یعنی هیچ اصل جرم انگاری در تقریرات در اختیار حاکم (قوه مقنن) است می تواند توبه را هم در آنجای بین سینه نماید. در عوض، باید

در سید حال که توبه در تخریب است پذیرفته شده، چرا فقط در ضرب که مقرر شده؟  
بنظر است که هر چند مقنن می تواند با توبه، مجازاتهای تخریب را نیز ساقط کند ولی امر در راستای  
اهداف اصلاحی و تربیتی است و این در عین حال با قطعیت قانون و حتمیت و سوزناکی  
کفایت منافات ندارد و توجیهی برای توبه در جرم مزبور نیست و باید در تمام جرائم تخریب وجود داشته باشد،  
نیزاً جرائم ضرب که ویژگی خاصی ندارند و جنبه حق الهی هم در آنها نیست.

بر اعتبار

در انتهای ماده، «معافیت از کلیه مجازاتهای مذکور» یعنی چه؟ این عبارت ناظر بر مجازات خارج حبس  
مقرر در مواد ۵۸۸، ۵۸۹ و ۵۹۰ است و مراد، معاف شدن از تمام <sup>کلیه</sup> حبس های مندرج در مواد  
یاد شده می باشد.

در مورد ماده ۵۸۸ هم باید گفت که این ماده با ماده ۱۰ ارتباط دارد؛ زیرا در ماده ۵۸۲، موضوع ضبط  
اموال تحصیلی مطرح شده و در ماده ۱۰ نیز مقنن مقرر کرده که اشیاء و اموال کشف شده مربوط به جرم  
متردد، ضبط، معدوم یا دستور در آنها داده شود.

از نظر حقوقی می توان گفت با وجود ماده ۱۰، دیگر نیازی به ماده ۵۸۲ نبود. در عین حال چرا در این ماده  
مقرر شده که اموال تحصیلی به نفع دولت ضبط گردد؟ وقتی کسی از راه فروش سکه های تقلبی  
به مردم، سودت به جیب می نهد، در بازگشت چرا این پول باید به نفع دولت ضبط شود و اگر به  
صاحبان آنها مسترد نگردد؟

در توجیه حکم مقرر در ماده ۵۸۲ می توان گفت که این ماده فقط می تواند یک مصداق خاص باشد  
و آن اینست که طرف، مال خودش را فروخته باشد. شمس طلا حاشیه و آرزو تبدیل به سکه های تقلبی  
کرده و فروخته است ولی اگر اصل مال، متعلق به خودش نباشد، مطابق ماده ۱۰، که ماده ۱۰ عامی  
است عمل می شود و اموال به مردم مسترد می گردد (مثلاً از سکه های ۵ ریالی، سکه های تقلبی بسازد  
و بفروشد).

جلسه به ششم ۱۳۹۹/۹/۱۳ (جعل اسکناس) بر عنوان یکی از مصدقین جعل های خاص

در ق.م.ا. پیش بینی شده است (۵۲۶) که با ضرب که تفاوتی

زیادتر دارد.

- ①- جعل اسکناس، فقط در اسکناس های رایج (اعم از رایج داخلی یا خارجی) محقق می شود  
ولی در جرم ضرب سکه، اگر سکه طلا و نقره باشد در نوع غیر رایج آنها هم، امکان تحقق جرم وجود

دارد، البته سکه طلا و نقره غیر رایجی که «مورد معامله» واقع گردد.

۵- تفاوت دیگر، در جهت صلاحیت است. در صلاحیت، اصل صلاحیت حاکم محل وقوع جرم است. بر عبارت دیگر، اصل اولیه در حقوق جزای عمومی آن است که جرم بر اساس صلاحیت سرزمینی رسیدگی شوند (ماده ۳) مگر آنکه بموجب قانون، ترتیب دیگری مقرر شده باشد. اما این اصل کافی نبوده؛ زیرا بر اساس اصل صلاحیت شخصی<sup>۲</sup> هر شخص ایرانی که در خارج از کشور، دست به جرمی زند و در ایران یافت شود طبق قوانین جزای ایران محاکمه می گردد (ماده ۷). پس اصل صلاحیت شخصی بر اصل صلاحیت سرزمینی اضافه شد زیرا دولت را اتباع مجرم خود را به دولتی دیگر مسترد نکند و محاکمه او را در صلاحیت خود می دانند. اما اینهم کافی نبود؛ زیرا برخی مجرمین من جمله جعل اسکناس از آنچنان اهمیتی برخوردارند که موجب آن ترخیص صلاحیت از سرزمینی و شخصی بودن<sup>۳</sup> صلاحیت واقعی می شود (ماده ۵) مثل اینکه یک شخص خارجی در خارج از ایران مرتکب جرمی شود و آن جرم بگونه ای باشد که به امنیت، اقتصاد، تمامیت و هویت کشور ما لطمه بزند یا در اصل صلاحیت سرزمینی و شخصی بوجهی نتوان به جرم او رسیدگی کرد بلکه بر اساس صلاحیت واقعی می توان به جرم او رسیدگی کرد. این صلاحیت در جرم جعل اسکناس پیشین<sup>۴</sup> دیده شده (بند ۴ ماده ۵) و لکن در جرم ضرب سکه پیشین<sup>۵</sup> دیده شده است.

صلاحیت دیگری که در قوانین جزای پیشین<sup>۶</sup> دیده شده، صلاحیت بین المللی جرم است؛ بدین معنا که مثلاً جرم زنی در ایران واقع می شود، زنی مرتکب آن ایرانی است و زنی به امنیت و اقتصاد و تمامیت ایران لطمه می زند و لکن جرم بگونه ای است که بر وجدان هلس بصری لطمه می زند؛ مانند نسل کشی، جنایات جنگی، تروریسم، دزدی دریایی و... این جرائم، جزو جرائم با صلاحیت هاس بین المللی و جرائم بین المللی<sup>۷</sup> (ماده ۸) قاطعاً مواد متحد، برده دار، خرید و فروش زنان و کودکان و اعضای بدن انسان.

صلاحیت دیگری که در سالهای اخیر بوجود آمده (صلاحیت قوانین جزای بر اعتبار قرآنی جرم است که جزای آن مانند «بهرایمانی» مطرح می گردد؛ فضا در ایران، قرآنی ایران یا جرم علیه امنیت ایران باشد و در جزای که در داخل حوزای اتمام می یافتند، یا مجرم...»

۶- جعل اسکناس به دو صورت واقع می شود - بدین ترتیب که می تواند به قصد اخلال باشد و یا به قصد اخلال نباشد. اگر به قصد اخلال باشد یا صدق محاربه می کند یا صدق محاربه نمی کند. اگر به قصد اخلال و محاربه باشد به مجازات<sup>در حکم</sup> محاربه محکوم می شود (۱۹۰). و اگر به قصد اخلال باشد و لکن محاربه بر آن صدق نکند مسئول<sup>است</sup> مائو ۵۲۶ است (تا بیست سال حبس).

و چنانچه جعل اسکناس به غیر قصد اخلال باشد (به قصد اخلال نباشد) مسئول بند ۵ ماده ۵۲۶ خواهد

صد (تا ۱۰ سال حبس) / سؤال - چه کسی مفسد و مجرب شناخته می شود؟

کسی که در خارج از کشور بطور انبوه اسکناس جعلی زده و آنرا وارد ایران می کند. لذا بخاطر حجم زیاد یا سازمان یافته گنج یا بلحاظ زمان می توان گفت طرف مجرب و مفسد است. ولی اگر در این حد محدود نباشد و با قصد اخلاص انجام شود مسئول ماکو ۵۲۶ خواهد گردید.

۱- توهین به مقدّسات در مطالعه این جرم مفاهیم توهین، مقدّسات، سب و

مقایسه سب و توهین بحث و بررسی خواهد شد. سپس عناصر جرم را خواهیم شناخت. توهین به مقدّسات سایر ادیان بویژه ادیان رسمی (مسیحیت، یهود و زرتشتی) چگونه خواهد بود. در مراجع چیست؟ تعارض ماکو ۵۲۶ بیان خواهد شد و مسایل و احکام این جرم را خواهیم گفت.

جرم توهین به مقدّسات اولین بار در سال ۱۳۷۸ در ماده ۵۱۳ پی ص بنی گردید و قبل از آن، در قوانین جزایی قبل از انقلاب و در قانون تعزیرات سال ۶۲ وجود نداشت.

سوالی که در ابتدا مطرح می شود آن است که آیا اساساً «توهین به مقدّسات» جرمی است علیه آسایش عمومی و در ذیل این جرم قرار می گیرد یا خیر؛ جرمی است علیه امنیت عمومی و در ذیل آن جرم واقع می شود؟

در برخی از کتابها، این جرم را در ذیل جرم علیه امنیت عمومی مطرح کرده اند ولی باید گفت که جرم توهین به مقدّسات، جرمی علیه امنیت نیست، اگرچه فکر است که از این جرم امنیت هم برهم بخورد. « آسایش معنوی مردم را تحت تأثیر خود قرار می دهد؛ یعنی بر باورها، آیدها و اعتقادات دینی مردم لطمه می زند. همانطور که مردم دوست دارند پول های در دست آنها تقلبی نباشد، دوست دارند که عقایدشان نیز مصون از لطمه باشد. اگر توهین به مقدّسات، جرمی علیه امنیت بود، باید رسیدگی بر آن در صلاحیت دادگاه انقلاب باشد در حالیکه از همان ابتدای انقلاب، در دادگاه های عمومی به این جرم رسیدگی می شود و تا الآن یک نفر هم بخاطر این جرم به دادگاه نرفته است. بهر حال توهین به مقدّسات اگر هم امنیت عمومی را برهم زند مستقیماً برهم نمی زند تا جرمی علیه امنیت باشد و به دادگاه انقلاب برود.

مفهوم توهین = توهین در لغت از ریشه توهن و بر معنای « سست کردن آمیزش » است. در قرآن کرم هم آمده إِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لِبَيْتِ الْعَنْكَبُوتِ؛ یعنی سست ترین خانه ها، خانه است. در فارس به سست کردن، تحقیر کردن، خوار کردن و سبک کردن معنی شده است. کلمات اهانت و موهن (سست) نیز از همین ریشه گرفته شده اند.

توهین در اصطلاح حقوقی، عبارتست از هر فعل یا ترک فعلی اعم از گفتار، رفتار، کتابت و اشاره که در حیثیت و برافت متضرر از جرم ایجاد و هن کند و یا قابلیت آزادی را داشته باشد. در عبارت دیگر، توهین نسبت دادن هر امر و هن آور است اعم از راست یا دروغ به هر طریق و وسیله که باشد و بر اساس عرف و عادت موجب کرسن و باعث تحقیر و سب کردن شخصیت افراد شود یا امکان آنرا فراهم سازد (این قابلیت را داشته باشد).

مواد مربوط = توهین ساده (۶۸) - توهین مسند (۶۹ و ۷۰) - توهین به امام (ره) و جبر (۷۱) - توهین به مقدسات (۷۲). مائو اخیر، ماکول است بسیار مبهم و دارای اشکال. اینکه مقدسات چیست؟ آیا شخص است یا شیء؟ وقتی که تضاد فرهنگی پیش می آید چیست؟ حرماة حرم تعیین عزیزان می کنند و سنی ها عروسی می گیرند. آیا به مقدسات اسلام توهین کرده اند؟

بر حال در خصوص جرم توهین دانستن نکات زیر ضروری است =

- ۱- جرمی است قطعاً مطلق؛ یعنی لازم نیست که طرف حتماً خوار شود یا ناراحت شود بلکه مخرج است طرف توهین محترم تر هم بسود.
- ۲- توهین باید متوجه اشخاص حقیقی باشد نه اشخاص حقوقی. پس اگر کسی به دستگاه یا شرکتی « کند توهین نیست؛ مگر آنکه توهین به مؤسسه، گردانندگان، هیأت مدیره و کارمندان شرکت برگردد.
- ۳- مخاطب توهین باید معین باشد. بنابراین توهین حاس کلی، توهین نیست؛ مثلاً سخنران بگوید آنها که این حرف را می زنند نمی فهمند. طرف آن مهم نباشد اگر چه صد ترحم باشد.
- ۴- توهین باید متوجه دیگری باشد؛ لذا اگر کسی به خودش اهانت کند توهین محسوب نمی گردد مثل قتل خود (خودکشی) که جرم نیست.
- ۵- توهین باید ارجحالی؛ یعنی ابتدایی باشد؛ بدین ترتیب که اگر شخص الف بر ب توهین کند و ب در پاسخ بگوید: خودی؛ وی قصد توهین ندارد بلکه انگیزه ب دفاع بوده و قصد داشته که توهین را از خود دور کند؛ مگر اینکه پاسخ ب از همان توهین ابتدایی الف فراتر

بود = خودتر، پدیر و مادرش، جدّش ... یا اینکه بین توهین و جواب فاصله زیاد باشد یا سده  
 مثل اینکه چرخ الف امسال توهین کرده ب سال آینده جواب دهد. ب توهین کرده است  
 برخی از حقوقدانان، ارجحاً بودن توهین را شرط می دانند و برخی دیگر، نمی دانند. در تعریف  
 محسای کشاورز آمده است:

در فحاشی شفاهی، ارجحاً بودن، شرط است. عمل طرف که در مقابل توهین ارجحاً بر آنکس  
 می شود و متقابلاً توهین می کند قابل مجازات نیست و اگر طرف بعداً نامسخر بنویسد  
 و جبران کند، توهین است. پس فوریت، شرط عدم مجازات است و اگر فاصله بیفتد  
 قابل مجازات است (مندرج در ذیل ماده ۶۸ به عنوان نظریه علمای حقوق) |

⑥ - توهین می تواند با فعل باشد یا با ترک فعل. فعل را حمله می پذیرند و آنهم اعم است از  
 از گفتار و رفتار و اشاره. ب برش شکاک در می آورد یا گوید و تخم مرغ کند یا مار پی  
 می کند و ...

اما توهین (با ترک فعل) باید صراحت در توهین داشته باشد (صریح باشد)، مثلاً احرام  
 نذاستن سر باز به فرمانده خود در یک کمانج. ساگرد نسبت به استاد. یا خانم رییس کلاس دست  
 دراز می کند رییس جمهور، دست در سر فرو می کند. اما در این صورت بلافاصله دلیل اینکه توهین  
 است.

توهین یک مفهوم عرفی است. در عرف ممکن است توهین باشد. اگر جوابش نبود یا ندانست، توهین  
 نیست. توهین عجز است.

اگر طرف توهین ظالم یا فاسق بود و عرف هم می دانند که اینگونه است یا اینکه طرفین توهین با  
 دامن هستند، توهین محقق نمی شود. بهر حال چون توهین امری است عرفی، یقیناً  
 عرف در برخی موارد، ترک فعل را هم توهین می داند؛ مثلاً فرض کنیم آیه‌ها از قرآن روی  
 زمین افتاده باشد اگر برداریم، آنرا توهین نسبت به قرآن می دانند.

موضوع عامد بودن در احانت +

⑦ - توهین باید با سوء نیت عام یعنی با قصد فعل (یعنی علم و آگاهی به موهن بودن و قصد توهین)  
 باشد. سوء نیت خاص مفروض است. (احانت و خوار کردن).

علم و آگاهی به موهن بودن بر اساس عرف و عادت، زمان و مکان و زبان متفاوت است و باید  
 شناخته شود؛ مثلاً اللاغ باید توهین نباشد؛ زیرا در بین آنها اللاغ یک حیوان مطیع محض  
 و بی اراده و خلاصه مظهر بی خبر است. مثل الذین ... کمثل الحمار |

۸- توهین اعم است از حضور و غیر حضور و لازم نیست که حتماً در حضور شخص باشد، یا اینکه « « « « « علنی و غیر علنی /

۹- توهین می تواند توهین مستوجب حد باشد یا مستوجب تعزیر. توهین حارس مستوجب تعزیر می توانند عام یا خاص. توهین حارس عام می توانند ساکو یا مسدود باشند. توهین مستوجب حد مثل قذف. توهین ساکو (۶۰۸) - مسدود (۶۰۹ و ۵۱۷) - خاص (۵۱۲ و ۵۱۳).

ماده ۶۰۸- توهین بر افراد نه اشخاص حقوقی. «از قبیل» عام است. هر وقت مقنن می گوید «از قبیل» بقیه آنها باید در همین سیاق باشد، یعنی همه آنها فعل باشند یا ترک فعل. هر چه می برد صادق بر همین اساس معتقد است که توهین با ترک فعل محقق نمی شود در حالی که بنظر استاد اینگونه نیست.

«از قبیل» یعنی امکان احصای مصداق آن فرع نیست و بر اعتبار ازمنه و امکان متفاوت بودن در فهم این ماده باید تراغ مبانی و اصول و فلسفه جرم انگاری رفت. پس تفسیر مضیق و به نفع مترجم در اینجا مطرح نیست. اگر گفته شود بر اساس سیاق عبارت ماده ۶۰۸، توهین باید لفظی باشد و شامل غیر لفظی نمی شود، این گفته صحیح نیست، زیرا توهین رفتار نیز توهین است و با ترک فعل نیز توهین محقق می گردد.

۱۰- گستاخی و بی ادبی اگرچه ناپذیر است لکن توهین محسوب نمی شود. اگر کسی علم را که فقط بی احترامی است به قصد توهین انجام دهد و عامدان و مصلح در توهین باشد، توهین است.

اگر شخص الف بر ب توهین کند و ج تصدیق کند، عل ج چیست؟  
 اگر ج محسوس را صرفاً تأیید کند یا همان را بگوید، توهین نیست یا بگوید «حقش بود» توهین نیست؛  
 مگر آنکه این امر مستر بر توهین باشد یا اینکه کورت کند و صحه بگذارد. اگر این صحه دال بر توهین باشد، توهین است و غیر این صورت نیست. این صحه گذارنده باید خود متضمن و هن باشد. البته گفتیم توهین باید صریح باشد و توهین ضمنی، توهین محسوب نمی گردد.

اگر کسی بر دیگری نسبت مجرمانه بدهد (افترا) است (۶۹۷) - اگر نسبت ناروا بدهد (قذف) و تهمینه آن ۲۹

است.

آیا تمسخر، جرم جداگانه است؟ اگر مسخره کردن در قالب نظم و نثر باشد بر آن چه گفته می شود و اگر گفتیم افعالی مثل «سُکک در آوردن» توهین است حرکتی

اگر شخص الف بر ب بگوید فلانی خرد است و ج بگوید: تربیتش اینگونه است، توهین محسوب می شود. اما نقل قول کردن، تأیید کردن و سکوت کردن در مقابل توهین دیگران، توهین نیست.

جلسه نهم ۱۳۹۲ در جلسه قبل گفتیم که جرم توهین به مقدسات، پیشینش ندارد و اولین

بار در سال ۷۵ در ماه ۵۱۳، پیش بینی شد و قبل از آن جرم انگاری نشده بود

گو اینکه در قانون مطبوعات، یکبار در سال ۵۸ و بار دیگر در سال ۶۴، جرم اهانت به اسلام وجود دارد و اگر جرمی بنام توهین به مقدسات وجود نداشته است.

مفهوم مقدسات چیست؟ به چه چیزهایی مقدسات اطلاق می شود؟ شخص یا مکان است؟

شیء یا احکام است؟ مقدسات اسلام کدام است؟ مقدسات سایر ادیان بخصوص مسیحیت،

بود و زرتشت که در اصل چهاردهم می آید. بر رسمیت شناخته شده اند چه حکمی دارند؟ مقدس

و محترم یعنی چه؟ انبیاء عظام چه کسانی هستند؟ توهین به مراجع عظام و امامزاده ها، آیا توهین

محسوب می شود یا خیر؟ اینها و احتمالاً سوالات دیگر، مباحثی است که در ادامه مباحث

گذشته مطرح خواهند شد.

یکسری چیزهایی وجود دارد که بدانها محرّم گفته می شود، یعنی حرمتی دارند؛ باید حریم آنها را نگه داریم و

خلاصه داران احترام هستند، مانند پدر و مادر یا کتاب و چیزهای دیگر؛ قلم کلاس و دانشگاه.

اما چیزهای دیگر هستند که در جملات بالاتر از محرّم دارند؛ یعنی از نوعی تیره، یا بزرگی خاص

و مقام قدسی و معنوی برخوردارند. این موارد همچنین داران چنان قداسی هستند که مردم در مقابل آنها

گرس می کنند، فداکاری می کنند و حتی جان می دهند. بنابراین مقدس <sup>اصطلاحاً</sup> بر آن چیز اطلاق می شود

که سزاوار گرس و تعظیم بوده و داران یک یا کس خاصی است مانند سرزمین، کعبه، و غیره

خدمت سربازان، نظام اسلامی و... در عین حال گفتیم که فعل است افرادی بخاطر این چیزها

مقدس، جان خود را فدا کنند.

اما مقدسات بخشی از امور مقدس است که روح حینی یا رنگ و بوی مذهبی یا ریسه مذهبی

دارد یا دارند. اصطلاحاً مقدسات، آندسته از اشیاء، اماکن، اشخاص و احکام ضروری

اسلام است که نزد افراد جامعه از قداست خاصی برخوردار بوده، بخاطر مسحون بودن بر پاکی و نوعی تیره، مقدسات نامیده می‌شوند. مقدسات نزد مردم از آئینان جایگاه رفیعی برخوردارند که احانت بر آنها قابل تحمل نمی‌باشد. پس مقدسات جمع مقدس نیست یک اصطلاح است.

تعریف دیگر از مقدسات = مقدسات عبارتند از امور که نزد یک دین یا مذهب دارای احترام خاصی است بطوریکه احترام آنها بر عموم، واجب [شایسته کوشش و احترام خاص] و تنگ حرمت آنها بر پیروان شان حرام باشد.

اما لفظ مقدس در امور کتاری می‌رود که نزد افراد یک جامعه احترام عمومی دارند. خاک، مرزین، پرچم، سرود یا یک سری عناصر و غیره مانند انقلاب، جنگ، حادثه مهم مثل رنسانس در اروپا.

از دید استاک، مقدسات در وهله اول می‌توانند (اشخاص) باشند (قطعیاً). هر چند خداوند شخص نیست، اما طبیعی است که اولین مقدسات خود اوست؛ زیرا خداوند جل و علا است و آنها بر عین زنده و حی در کنار اشخاص می‌آید.

در وهله بعد، مقدسات شامل (انبیاء عظام) می‌گردد. انبیاء عظام کدام‌ها هستند؟ همه انبیاء و پیامبران مد نظر است و از باب احترام و تعظیم با لفظ عظام از آنها یاد می‌شود، یعنی انبیای بزرگوار صفت پیامبران خسته شده الهی

علاوه بر انبیای عظام، (ائمه اطهار) (علیهم السلام) و (حضرت فاطمه زهرا) (س) جزو مقدسات هستند برخی اشخاص دیگر هم جزو مقدسات محسوب می‌شوند؛ مثل حضرت مهین، آیه مرزوقون، حمزه، حضرت خدیجه، زینب کبری، معصومه. البته مقدسات ما منح است خیلی گسترده تر باشد و در من باب تفصیل مضیق باید مجبوراً آنها را کنار بگذاریم؛ مثلاً شهدای کربلا را نمی‌توان جزو مقدسات دانست هر چند برای ما خیلی خیلی محترم اند. پس اصحاب امام حسین (ع) را نمی‌توان قطعاً از « در عین حال فرزندان ایشان علی اکبر یا علی اصغر و نیز حضرت ابو الفضل عباس را می‌توان جزو مقدسات تلقی کرد. بهر حال فرزندان ائمه باید یقینی و قطعی بوده (از نظر سنی) و در راه آنها باشند.

دسته دوم مقدسات، (اشیاء) هستند. یکی از این اشیاء قطعاً قرآن کریم است. همچنین بوده و پوشش کعبه نزد مسلمانان از قداست خاصی برخوردار است.

دسته سوم مقدسات، (اماکن) هستند؛ مثل مسجد الحرام، مسجد النبی، بیت المقدس و حرم ائمه (علیهم السلام). مساجد محترم هستند ولی جزو مقدسات نیستند.

این مقدسات شامل ضروریات دین (احکام ضروری اسلام) نیز می شود = نماز و روزه و حج.

حال در عبارت مائو ۵۳، این مقدسات اعم از اسما و اسماء و اماکن و احکام که توضیح آنرا گذشت، تنها و خالی نیست، بلکه مقدسات اسلام است. پس با آوردن «اسلام» مقدسات غیر اسلامی (مقدسات غیر مسلمانان) را خارج کرده است.

حال اگر کسی بر مسیحیت (به انجیل، حضرت عیسی (ع) و مریم (س)) اهانت کند چه می شود؟  
مگر نه این است که مقلان که مقلان را یکی از اقلیت ها بر رسمیت شناخته شده در مسیحیت معرفی کرده و مگر می بینان هموطن و شهروند ما نیستند، آن بسا با توهم به مقدسات آنها امنیت ما هم بر هم خورد. پس چرا قانونگذار از آنها حمایت نکرده است؟ و محدود به مقدسات اسلامی نموده است؟ در قانون مطبوعات سال ۵۸ آمده بود کسی که بر اسلام یا مذاهب رسمی اهانت کند...

بنظر است که مقلان به حدی موارد یاد شده نظر داشته و بر عدم حمایت او بیشتر صیغه مقابل به مثل و سیاسی کارس داشته است. زیرا هر کشوری از مقدسات خود حمایت می کند. اگر حمایت از مقدسات سایر ادیان الهی، ضرورت بنظر می رسد اما صرف محدود کردن این امر به مقدسات اسلامی بخاطر آن است که هر کشوری از مقدسات اکثریت افراد خود حمایت می کند و در کشورهای غربی نیز فقط مقدسات مسیحیت یا هر کشوری که اکثریت افراد، یهودی هستند، فقط مقدسات آنان (یهودیان) مورد حمایت کتبی قرار گرفته است. بر این دلیل در خصوص مسأله سلمان رشیدی و کتاب آیات شیطانی او، هیچ کشوری در غرب او را تعقیب نکرد و اجازه تعقیب او را نداد، زیرا علاوه بر این مسأله را خارج از حیطه قضایی خود می دانستند. بهر حال بنظر است که سزاوار است هم به جهت انسانیت و اخلاقی و هم بر اساس آموزه های دینی، از مقدسات سایر ادیان الهی نیز حمایت گردد، بویژه آنهایی که در ق.ا. بر رسمیت شناخته شده اند و در تا آن زمان، آندسته از مقدساتی که از سایر ادیان مشمول ماده ۵۳ الهی می باشد مورد حمایت خواهند بود مانند انبیاء آنها، حضرت مریم و حافظان آن. اما کلیسا و فعلاً قضایای نادر انجیل و تورات هم چون تخریب شده اند بله ما مقدس نیستند.

راهکار دیگر آن است که مقدسات دینی، در اسناد حقوقی بین المللی بیص سینی و حمایت

شوند.

بنابر این گفتیم مقدسات اسلامی، و مقدسات غیر اسلامی را بجز چند مورد بالا، کنار زدیم. حال سؤال

این است که مقدسات اسلامی، مقدسات اهل صحیح است یا مقدسات اهل سنت؟ یا هر دو؟ اگر کسی به خلفای راشدین یا به علیسه و حمیر پیامبر(ص) احانت کند چه حکمی خواهد داشت؟ در این ماکه، مقدسات اسلامی، ~~محر~~ بدون تردید منصرف است به اکثریت مسلمانان، یعنی شیعیان؛ زیرا اهل سنت خوشبختانه چیزی تحت عنوان مقدس ندارند؛ یعنی آن بینش قد دارند، حتی پسر حرم نبوی(ص). پس خلفا هم پسر آنها مقدس نیستند. با وجود این، محترمانی دارند و ما هم حق توهین و احانت به آنها را نداریم. لذا اهل تن اصلاً مقدسات ندارند و پسر چیزی قدستی قابل نمی شوند و پس امور محترمی دارند که ما نباید به آنها توهین کنیم؛ زیرا در فرهنگ صیغه، احانت جایز نیست و در آموزه های دینی این امر وجود دارد.

تا اینجا سَد مقدسات/اسلامی/صیغه اعم از اسخاص و اسبایء و امکنج و احکام -

توضیح ① در خصوص قرآن کسی تردیدی ندارد که آن تحریف مبری است و هر چه در مورد فرمایشات پیامبر(ص) و ائمه (علیهم السلام) باید گفت فرمایشات مسلمة آنها مقدس است.

② در خصوص اختلافات بین صیغه و سنتی در بعضی امور مانند اینکه یک گروه در ماه حرم، عزاداری می کنند و گروه دیگر احیاناً جشن می گیرند باید این موارد، تعارض بین صیغه و سنتی و لزوم اعتقادات آنهاست. بنا بر این نمی توان عمل سنی ها را توهین محسوب کرد؛ زیرا آن را وهن نمی دانند - قصد اهانت ندارند.

حرماکه ۵۱۳، حدیثین و از حارس است، سب النبی و توهین ذکر شده است که درباره آنها، توضیحات داده می شود.

مقتن در هیچ ماده ای، تفاوت سب و توهین را مشخص نکرده است. سب در اصل «سب» بوده است؛ یعنی چیزهایی که به سبب آنها، طرف مقابل را خوار و ذلیل می کنند و لذا انگشت سبابه، انگشت توهین محسوب می شود. سب، مصدر عربی است بر معنای دشنام دادن و در ادبیات عرب، عبارت است از توهینی خاص که به مراتب شدیدتر و غلیظتر از توهین است و طرف مقابل را بیشتر ناراحت می کند. (اصولاً دشنام در لغت بنویسند و نریزید است)

راغب اصفهانی در مفردات خود می گوید: دشنام دردناک و سخت را عرب، سب گوید و اضافه می کند از آنجا که فقرا، سب را از زیر مجموعه قذف مطرح می کنند می توان نتیجه گرفت که توهین، خفیف تر و سب، قوی تر و شدیدتر است. توهین اعم است از گفتار، کتابت، حرکت و مانند آن، و پس سب دشنام را لفظی است که بصورت کتبی یا شفاهی ابراز

می شود. شیخ طبرسی در مجمع البیان می گوید: لعن و نفرین و دشنام رنگی را عرب، سب گوید. همچنین باید گفت دشنام این که لفظی و غلیظ و شدید باشد و بر شخص پیامبر (ص) برگردد یا عنوان مجرمانه (سب النبی) ساخته می شود که مستوجب کفر اعدام خواهد بود. تمامی علمای شیعه و سنی در این امر متفق اند. هیچ است گفته شود خود پیامبر لا وقتی که به ایشان اهانت می شد، گذشت می کرد، ما چرا سخت بگیریم؟ چرا پاسخ می گوئیم. چرا اینها بحدت شخصیت پیامبر نزد ماور و اعتقاد مسلمانان مطرح است که نباید تزلزل در آن ایجاد شود. خود ایشان پیامبر حدت و مظهر گذشت بود. در ضمن بدیهی است اگر حر و زاده است برود شود که سب است یا خیر، اصل بر عدم آن گذشت می شود.

**توضیح:** گفتیم مقدسات اصطلاحی است که بر باورها دینی و خاص مردم اطلاق می شود و عبادت از بخش خاصی از اشخاص، اشیاء، امکنه، احکام و امور که بر اساس موازین دینی و باورها اعتقادی، موقعیتی برجسته داشته، دلالت حال حاضر از معنویت، تزه و قدانست هستند و مردم حاضر با سب یا حر آنها جانفانی کنند.

در مورد مقدسات، جز مقدسات اسلام که بحدت آن گذشت، بخش دیگر ماده ۵۳ که از انبیاء و اولاده و حضرت زهرا نام برده که باید گفت اینها جزو مضامین خاص مقدسات هستند. بدلیل ابرام در مصداق مقدسات، باید قدر متین آنها را اکتفا کرد، یعنی مقدساتی که قاطبه مردم بر آنها باور دارند.

مراجع عظام تقلید جزو مقدسات نیستند و هر توهین مردم، محرم هستند.

امام زاده هاشم موثق و قطعی جزو مقدسات هستند و هر ساری امام زاده ها خیر؛ مثل اینکه حر و سبای ع غفوری (غفور کلاه) اما مزاده است وجود دارد و هر خادم آن امام زاده باشد این امام زاده هیچ اصل و نبی ندارد و از نظر تاریخی هم تأیید شده نیست یا مشکوک است. بنابراین چنین سب ای مقدس نیست و هر حال محرم است.

توجه شود حر مورد مساجد که گفته شد محرم نیستند و هر مقدس نیستند منظر ساختمان و بنای مسجد است؛ و الا سب و مقلبت مسجد نزد مسلمانان مقدس است.

جلسه ۹، ۱۲، ۱۳ ← بررسی عناصر جرم توهین به مقدسات = عناصر جرم توهین به مقدسات

به شرح زیر می باشد = الف) عنصر قانونی = عنصر قانونی این جرم، همان ماده ۳۱۵ است که گفتیم مقنن، آنرا بجز اولین بار در سال ۷۵ در ق.م.ا. پیش بینی کرده است.

ب) عنصر مادی = اجزاء عنصر مادی جرم توهین به مقدسات عبارتند از موضوع جرم، مرتکب، وسیله، فعل مرتکب، نتیجه مجرمانه و رابطه علیت.

۱- موضوع جرم = مقدسات اسلامی، پیامبر، ائمه (علیهم السلام) و حضرت فاطمه زهرا (س) و جری است علیه آسایش عمومی، چون به آسایش روانی و معنوی انسان لطمه می زند.

۲- مرتکب جرم = هر کس؛ که اعم است از هر شخص حقیقی، مسلمان یا کافر، داخلی و خارجی و...

۳- وسیله جرم = وسیله در این جرم، مهم نیست؛ یعنی جرم توهین به مقدسات از جرائز است که وسیله در آن موضوعیت یا مداخلیت ندارد.

۴- فعل مرتکب = عبارت از انجام یک فعل یا ترک فعلی که مصحح در احانت و تحقیف باشد. از آنجا که توهین از معنای عام عرفی است، گاهی عرف ترک فعل را توهین محسوب می کند؛ مثلاً اگر کسی همراه با سنگ خود وارد حرم ائمه شود (در حالی که نباید چنین می کرد) یا کسی با سفیدین نام حضرت بقیه العظم (عج) بنشیند و بلند شود (در حالی که حرم برخاسته اند)، به مقدسات اسلامی توهین شده است.

۵- نتیجه مجرمانه = توهین به مقدسات جرمی است مطلق و لذا منوط به تحقق نتیجه مجرمانه نیست و چون نتیجه مجرمانه نخواهد داشت، در آنجا رابطه علیت هم منتفی است.

سؤال - گفتیم فعل مرتکب در توهین به مقدسات، باید ارتجالی باشد. آیا ارتجالی بودن در توهین به مقدسات هم شرط است یا خیر؟ خیر، در جرم توهین به مقدسات، ارتجالی بودن یا نبودن، شرط نیست. مثلاً اگر کسی به مقدسات مسیحیت توهین کرد و فرد مسیحی حواسخ بگوید کتاب شما تحریف شده است. این توهین است. البته اینکه مانبت به توهین به سایر ادیان جرمی نداریم، بحث دیگری است. ولی به حال در اینجا (توهین به مقدسات) شخص بجز دفاع از خود یا سخن در حد و لطمه توهین به مقدسات، متوجه شخص مخاطب نیست. وقتی طرف می گوید اسلام شما، پیامبر شما و کتاب شما... است، توهین متوجه کل مسلمانان و باور و اعتقادات آنراست. لذا شخص در اینجا تنها در صدد دور کردن توهین از خودش نیست و بجز دفاع به هیچ عنوان آن تمسک می جوید. در مورد توهین به مقدسات، آریه ا.ا. حوره مبارکه انعام را داریم که می فرماید = سب نکنید خطایان دیگران

را؛ پس سبّ مخلوقند کرد خلیس گار از هر دشمنی.

(ج) عنصر معنوی = در جرم توهمین به مقدسات، عنصر معنوی از دو جزء نیت تکلیف صادر است =

① - سوء نیت عام یا قصد فعل؛ یعنی عامد بودن در احانت + علم و آگاهی به دو مطلب = چون بودن فعل و مقدس بودن موضوع. اینک بدانند که این عمل، رفتار، گفتار در نزد مسلمانان موحد است و نیز آگاه باشد که این موضوع بجز آنرا مقدس است. اگر در حالت خواب و مستی و بی‌هوشی و غیره نگردد، توهمین نیت؛ زیرا عمد در کار نبوده است.

② - سوء نیت خاص یا قصد نتیجه. آیا در توهمین به مقدسات، سوء نیت خاص هم لازم است یا چیز؟ یعنی کسی که عامداً در احانت کند و علم و آگاهی نیز به موحد بودن، طمأنینه باشد، دیگر نیازی به سوء نیت خاص هست؟ خیر، در اینجا سوء نیت خاص؛ یعنی قصد احانت و قصد خوار کردن مفروض است و لازم نیست اثبات شود به چه قصد توهمین کرده است.

توضیح = گفتیم که توهمین کلاً از مقولات عرفی است. پس اگر الف به ب توهمین کند و ج نگردد

حقیقت بود، او هم (ج) عرفاً توهمین کرده است و لکن تکیه وی، کف زدن یا جایزه دادن، توهمین نیست، همانطوریکه معاونت هم نیست.

همچنین سکوت کردن، تأیید کردن و نقل قول کردن اگر خود توهمین نباشند، توهمین نیست و لکن اگر استناد کند = همانطوریکه سلمان رشدی گفتند پیامبر استخوان بود؛ قطعاً <sup>است</sup>.

(ب) جرایم علیه امنیت عمومی = این جرایم اعم از داخلی و خارجی عبارتند از: محاربه، جاسوسی، <sup>۴</sup>ترجم سیاسی، <sup>۵</sup>براندازی، <sup>۶</sup>تکلیف دستجات غیرقانونی و عضویت در آنها و <sup>۷</sup>جرم کودتا. پس جرم علیه امنیت عمومی، <sup>۸</sup>جرم هستند.

۱- محاربه = در جرم محاربه، مفهوم محاربه - عناصر محاربه، جرایم در حکم محاربه و احکام و مسائل خاص آنرا بررس خواهیم کرد.

محاربه جزو جرایمی است که در تقیات جرایم، از حدود است و منشاء جزا انگاری آن در سوره مائده، آیه ۳۳ می باشد. پس این جرم، ریشه قرآنی دارد. إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحِلُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يَكُونُ فِي الْأَرْضِ فَآدًا --- . یعنی جز این نیست مجازات کسانی که با خدا و پیامبرش می-

جنگند و در زمین بباران ایجاد فساد حرکت می کنند این است که گفته شود یا به دلار آورند یا بخرند  
یا دستها و پاهایشان بطور مخالف، قطع شود یا از زمین تبعید شوند. این عذاب  
آنان در دنیا است و بباران ایشان در آخرت، عذاب بزرگی است.

آیا کسی با خدا و پیامبرش می جنگند؟ خیر، معلوم است که کسی نمی تواند با خدا و پیامبرش (که از دنیا رفت)  
جنگد. هر بلکه منظور آن است که کانی که با مردم از درستی بر می خیزد، گویا ستم با  
مردم، به معنای جنگیدن با خدا و پیامبرش است و این امر از احسب جرم می باشد. و با اینکه  
در زمین فساد می کنند. «فاد» جرم جدید نیست. اگر جرم جدید بود باید قبل از آن الَّذِينَ  
می آمد. بلکه «وَيَعُونَ فِي الْأَرْضِ فَادًا»، بیان مجازیه است.

مفهوم مجازیه = مجازیه در لغت از حرب گرفته شده و حرب به معنای «سلب» است و جنگ را  
به این خاطر حرب گویند که در آن، سلب جان صورت می گیرد. در مجازیه هم، افراد سلب امنیت  
می کنند و به این عمل مجازیه می گویند. مجاز هم که محل سلب غیر خدا (سلب دنیا) است. مجازیه  
از افعال تکرار مزید، مصدر باب مفاعله (حارب - مجازب - مجازبه) در لغت به مفهوم سلب  
امنیت، سلب جان و سلب مال است. از ریشه حرب گرفته شده و حرب از افعال ثلاثی مجرد،  
مصدر لازم است به معنی جنگیدن و حربی (در کافر حربی) هم صفت است به معنای جنگنده؛ چون  
در مقام جنگ و سلب جان مسلمانان در آمده به او کافر حربی می گویند حارب، اسم فاعل حرب  
است. در مقابل، حارب مصدر متعدی است. تمام ریشه حرب و مشتقات آن به معنا و مفهوم  
سلب است و در بیان عرب آمده = الحرب أصله السلب.

اما مجازیه در اصطلاح فقها عبارتست از تجرید السلاح للإخافة الناس یا تسبیر السلاح  
و مجازیه مَنْ جَرَّدَ السِّلَاحَ للإخافةِ النَّاسِ. کسی است که سلاح خود را آشکار  
می کند بباران ترساندن مردم.

تجرید؛ یعنی تسبیر از مخالف بیرون کشیدن، سلاح در آوردن و تسبیر هم؛ یعنی آشکارا داشتن  
سلاح. ببار در اصطلاح، یعنی بیرون کشیدن و آشکار کردن سلاح به قصد ترساندن  
مردم. و مجازیه کسی است که سلاح بکشد بباران ترساندن مردم.

با توجه به تعریف مزبور، در مجازیه دو چیز لازم است = (۱) تجرید السلاح و ببار یا تسبیر و قلدری  
نمی شود. (۲) و کشیدن سلاح باید به قصد ایخافه مردم باشد؛ یعنی سلاح بکشد بباران ترساندن  
مردم. توضیح اینکه، «ایخافه الناس» می تواند اصالتاً یا تبعاً وجود داشته باشد. قصد

اصلی، همان لباس ترسانخ مردم است و هر قصد تبعی، بلبس ترسانخ مردم نیست؛ اما مال یا کسی مد نظر است. مثلاً جایز که محارب بر دنبال مال است یا با کسی بر جنگ و ستیز دارد و در ضمن آن امنیت مردم را برحم زند و مردم را برساند، در اینجا للإخافۃ الناس تبعاً صورت گرفته، یعنی در سایهٔ برودن مال یا جنگیدن با کسی، به هر شکل تبعی ایجاباً اخافه کرده و محاربه خواهد بود. بنابراین «الإخافۃ الناس» اهم است از اینکه اصالتی باشد یا تبعی.

سؤال - آیا محاربه و افساد، دو عنوان جداگانه مجرمانه هستند؛ یکی محارب و دیگری مفسد یا خیر؟

خیر، آنچه مسلم است و در تفاسیر آمده، این است که افساد جرم جدیدی نیست و یسعون فی الأرض فساداً، تبیین محاربه است؛ یعنی آنرا با این کار فاک می کنند. مفسد هم عنوان مستقلی نیست بلکه یک عنوان کلی است و هیچکس را نمی توان بخاطر یک مفهوم کلی مجازات کرد. مفسد جدیداً یک عنوان مجرمانه دیگر می آید: محارب و مفسد - سارق و مفد - زناکار و مفد. بنابراین در آیه یاد شده، اینک بعد از عنوان محاربه، ... فساداً آمده، بیان جرم جدیدی نیست بلکه تبیین محاربه است. به عبارت دیگر خداوند در این آیه می فرماید آنانی که محاربه می کنند و با این کار در زمین فاک می نمایند ... اگر افساد جرم جدیدی بود تکرار ولایة الذین ضرورت داشت = وَالَّذینَ یسعون فی الأرضِ فساداً بود.

بررسی عناصر جرم محاربه = (عنصر قانونی جرم محاربه) مرکب از حد ماکو ۱۸۳ و ۱۹۰ است. در برخی جرم

مانند محاربه، عنصر قانونی مرکب بوده و در یک ماده جرم آمده و در ماده دیگر مجازات آن ذکر شده است. در ماده ۱۸۳، رعب و حراس به قصد اخافه است. دست بر اسلحه بردن اینک زیر لباس پنهان کند مهم نیست، و هر اسلحه باید واقعی باشد. گفتیم که محاربه و افساد فی الأرض، یک جرم است؛ محاربه و اینکه مقنن مرتب تکرار می کند محاربه و افساد فی الأرض یا محارب و مفد فی الأرض، از ضعف های قانون نویسی است.

ظاهر ماده ۱۹۰ حاکی از آن است که مجازات محارب مذکور در این ماده، تخیری است و به انتخاب حاکم خواهد بود. همین حکایت ظاهر، نظر مشهور است. در مقابل، برخی فقها مثل شیخ طوسی معتقد به تفسیری بودن آن مجازات کرده اند؛ بدین معنا که اگر کسی در محاربه اقدام به آدم کشی کند، کشته می شود (هم قصاصاً و هم حداً). چرا هر دو؟ زیرا ممکن است محارب از مجازات قصاص، عفو شود و هر حد ساقط نمی شود. اما اگر علاوه بر ارتکاب قتل، مال هم <sup>مردود</sup> برده باشد، ابتدا دست و پایی او قطع می شود. بعد به قتل می رسد و سپس جنازه او به صلیب آویخته خواهد شد. اگر فقط مال گرفته باشد، اول دست

یار، او قطع و سپس نفی بلا می شود. اگر مجروح کرده باشد، قصاص عضو و نفی بلا می شود و اگر فقط رسانده باشد ... پس بر اساس نظر مشهور، کتف مجاریه ترتیبی و تثنوی است. و اگر بهر حال مقنن از نظر مشهور (تخصیری بودن) تبعیت کرده و تحلیل تخصیری دانستن کتف مجاریه آن است که در قرآن چنین آمده است.

توضیح = در مجاریه اگر کسی آدم بکشد، محکوم به قصاص و اعدام می شود؛ یعنی به هر دو محکوم می گردد که اگر از یک مجازات (قصاص) عفو شد، الإختیار که حد است، اجرا شود.

اما در قتل، حق وجود دارد = یا قصاص و یا عفو مطلق. حیه بر راضی است. عفو مروط هم نیاز بر راضی دارد. در قتل عمد، حکم اولیه، قصاص است. بدل آن، دیر است. بدل اجباری (دیر) جایز است که قاتل ابوت یا مجنون باشد یا فرار کرده باشد. لذا مانع قصاص شده و اجباراً تبدیل بر دیر می شود.

ماده ۱۸۴ = این ملوک عجیب و از نظر جرم انگاری از آنجایی که بسیار مشکل دارد و بدون سنگ جزو مواد جرم زاست. زیرا اولاً - بر دست دوم (مبارزان یا مجاریان) اجازه می دهد که خود قاضی باشند و حکم نمایند و آنرا اجرا کنند و بهر حال در مقابل مجاریان، دست بر قوه قهریه برند. ثانیاً - هیچ نیازی بر این ماده نبود، زیرا اگر مجاری به کسی حمله کرد او می تواند از باب دفاع مشروع مقابل مجارب بایستد. بنابراین استناد به دفاع مشروع در اینجا، مخرج است. همچنین مقابله با مجاریان وظیفه نیروهای انتظامی است و اگر کمک خواستند، موضوع دیگر است. قلمر دولتی

جلسه یازدهم ۱۸۲ ← در تبصره ۲ ماده ۱۸۳، عبارت «عمل او جنبه عمومی نداشته باشد» یعنی قصد اخافه تبعی است نه اصالی. و اگر کسی را جمع بکشد، چون جمع، اقدام بر آدم کشی، موجب اخافه می گردد، عمل جنبه عمومی دارد.

عنصر مادی جرم مجاریه از اجزای زیر تشکیل شده است = ① موضوع جرم = مجاریه جرمی است علیه امنیت. پس موضوع جرم، امنیت است و امنیت هم داخل است. اخافه؛ یعنی سلب امنیت. و رسیدن به ارتکاب در صلاحیت دادگاه انقلاب است.

② - مرتکب جرم = بر اساس نظر مشهور، مرتکب جرم «هرکس» اعم از مسلمان، کافر، ایرانی، خارجی، فردی یا گروهی است. و اگر برخی از فقها می گویند مرتکب جرم در مجاریه باید مسلمان باشد، زیرا در آیه ۳۴ سوره مائده (در مورد توبه مجارب) خداوند می فرماید = «مگر کسانی که قبل از ما توبه نکرده

کنند، کیفر نرسوند. . . و توبه در مورد مسلمانان است. بهر حال، این نظر مشهور نبوده و پذیرفته نشده است، چون ملاک حرابیت جرم است نه فرد. البته در باغی گفته می‌شود که باغی فقط مسلمان است.

۱۴- فعل مرکب - تجرید السلاح یا تسبیح السلاح که همان دست بر اسلحه بردن است. آیا دست بر سلاح بردن، مقید به استفاکو کردن از آن است؟ خیر، بنظر می‌آید دست بر سلاح بردن، لزوماً به معنی استفاده عملی کردن از آن (مثل شلیک کردن) نمی‌باشد، چون هم ایجاد آخانه است. منظور آن است که سلاح خود را ظاهر کند، انگار قصد شلیک کرد یا قصد خود را از خلاف بیرون بکشد. پس دست به بردن مقید به تراندازن نیست.

در خصوص فعل مرکب، همچنین با این پرسش مواجه هستیم که اگر کسی بدون دست بر سلاح بردن امنیت را مختل نماید، آیا مجازب هستند؟ مثلاً با بکار بردن زور و قهر و غلبه یا حتی با استفاکو کردن توان و قدرت بدنی، مردم را برساند، آیا مجازب است؟ خیر، اگر چه برخی از فقهاء چون علامه حلی این عمل را هم مجازب دانسته‌اند، ولی این نظر بخاطر تفسیر موسع از مجازب، قابل پذیرش نیست؛ اما اینکه برخی بکارگیری سنگ و چوب و تازیانه را بجز تحقق جرم مجازب کافی دانسته‌اند (تفسیر شهید ثانی و صیغ طوسی) که این نظر نیز از قدر متیقن بدور است. قدر متیقن مجازب آن است که فرد دست بر سلاح ببرد و کفیم دست بر اسلحه بردن اعم از شلیک کردن و است. هم آن است که کسی حالت تراندازن به خود بگیرد.

حال که وسيلة ارتکاب جرم مجازب، سلاح است سؤال آن است که سلاح چیست؟ آیا مراد سلاح واقعی است یا می‌تواند غیر واقعی باشد؟ اگر واقعی است، سلاح سرد است یا گرم یا هر دو؟ و بالاخره وسیله‌هایی مانند اسید و تریز و گازهاست و صیغیایی، می‌توانند به عنوان سلاح تلقی شوند. و اگر کسی از آن‌ها استفاکو کرد، بگوئیم مجازب است؟

تبعاً ۱۳<sup>۱۵۱</sup>

آنچه مسلم است منظور از سلاح، سلاح واقعی اعم از سلاح گرم یا سرد است؛ یعنی چیزی که گنده باشد و عرفاً بجان سلاح اطلاق گردد. جرم مجازب، وسیله موضوعیت دارد. عرف در جزایات، فقط در تشخیص مصداق بکار می‌رود. بنابراین در تشخیص سلاح گرم و سرد از عرف مدد می‌جوئیم. قدر متیقن در میان سلاح، آن وسیله است که بکار بردن آن موجب خوف و وحشت می‌شود یا بصورت بالقوه چنین امکانی در آن موجود است. البته قانون تصدیه مجازات مرکبین قاجاق اسلحه، مصداق سلاح را مشخص کرده است = انواع سر نیزه قابل نصب در تفنگ، انواع کاردها، سنگر، متداول در نیروهاست مسلح و کاردها، مسابره، چاقو، شمشیر، قند و ... / در مورد اسید و تریز و مولد صیغیایی باید با توجه به قانون بکارگیری سلاح، ضمن

گفت. کسی از اسید به عنوان یک سلاح و ابزار کشتن و استفاو نبر کند (اصولاً). پس اسید و  
بترین و - اسلحه محسوب نبر شوند. اسید یاشی جرم منقلی است و قانون خاص دارد که  
تاکنون نسخ هم نشده است. اگر یاشیدن اسید، منجر به مرگ مجنی علیه شود؛ اعدام دارد  
ولر اگر منجر به مرگ طرف نشود یا صدمه دلیری وارد کند ۲ تا ۵ سال حبس دارد (قانون  
تجدید مجازات یاشیدن اسید مصوب ۱۳۳۷).

وسله های مثل خوب، عصا، بیل، طس، کارد صیوه خورس، ناخن کبر و - سلاح سرد محسوب  
نمی شوند. یا با دست خالی حمله کند؛ استفاو از اینها منع است جرم باشد (مثل مزاحمت) ولر  
مباربه نیست. استفاو از سلاح غیر واقعی، مباربه نیست. لذا اگر کسی با سلاح غیر مثل سلاح یاشی  
(اسباب بازه) مردم را برساند و یا مال بگیرد، مباربه نیست ولر به عنوان اذیت و آزار -  
کننده یا سارق تعقیب خواهد شد. ولر سلاح خالی، شأن سلاح را دارد (گنده بودن) مثل  
چاقوی گنده، زبره امکان فستگ گذارس و ایجاد رعب و وحشت بالقوه وجود دارد. بنابراین استفاو  
از چنین سلاحی موجب مباربه است.

توضیح آنکه در برخی جرم فقط نتیجه هم است، وسیله هم نیست مثل قتل. در برخی دیگر، هم وسیله  
هم است و هم نتیجه (حمله و تلب و بدون مال دلیری). مباربه هم جرمی است که مکان وسیله  
هم است = سلاح واقعی و متعارف / دعوی گروچی اغتساش است نه مباربه / ضرب ولر که  
باعث تورم، ساهی، کبودت و برخی پوست خورد، ضرب است. ضرب فقط در طرفه. ضرب به هر  
ارصن دارد. اگر اثرات وقت پوست به هم متصل باشد، یک ضرب ولر اگر متصل نباشد، چند ضرب  
است. اگر ضرب باشد و هیچ اثری در مجنی علیه نگذارد، می تواند توضیح محسوب شود.  
حال اگر ضربه، به بافتها و نسوج نبر پوست، آسیب رساند، جرح است. یا تو یا اسحه نبر پوست  
را صدمه زند، جرح است. از جا در رفتگی، جرح است. یا با قرص، موجب اختلال گوارش و خونریزی  
معدده گردد، جرح است (توضیحات اجزیه مربوط به موضوع مورد بحث نیست).

۵۹ - نتیجه مجرمانه = آیا مباربه جرمی است مطلق و مقید به نتیجه مجرمانه نیست یا خیر؛ جرمی است  
مقید؟ اصل مباربه در فقد و منع اسلام، « تجریه السلاح للمخافة الناس. اما مقنن با آوردن  
تبصره یک ماكو ۱۸۳، جرم را مقید کرده است. توضیح آنکه در ماكو ۱۸۳، استفاو از کلمه «مردم» دلالت  
بر آن دارد که بلیس صدق عنوان مباربه و افساد فی الارض، باید نوعی «عمومیت» در جرم وجود داشته  
باشد و همین امر در تبصره ۲ ماكو، مورد تأکید قرار گرفته است. عموم مردم، کنایه از جایی است که عموم  
است ولر تعداد مردم هم مهم نیست. پس اگر کسی یا یک یا دو نفر دعوی کند، مباربه نخواهد بود. در  
عین حال، صاحب جواهر در ذیل عبارت « بلیس رساندن مردم » اظهار داشته «ولو یک نفر را



مردم) تلخ قانونگذار با دو ملاک، جرم مجاز را تعمیم و توسعه داده است = در مواردی با عنایت به  
 ۱- ارتجیم (مثل فرار یک نیروی نظامی، بگونه‌ای که به شکست جبهه اسلام بیانجامد) و در موارد دیگری با ملاحظه  
 ۲- قصد مرتکب (مثل جاب اسکناس جعلی به مقدار زیاد وانبوه، به قصد اختلال در نظام اقتصادی کشور)،  
 اعمال را که ماهیتاً مجاز نیستند، محرک مجاز به قرار داده یا به مجازات آن محکوم کرده است. پس در  
 این موارد، گذشته از کسین سلاح، شخص اعمال انجام می دهد که موجب براندازی نظام و حکومت  
 یا لطمه شدید به آن می شود. لذا مقنن در مجاز، عملاً را مجاز یا محرک مجاز و مجاز و  
 دانسته است. البته به ترحم گفتیم در مواردی که شخص، سلاح کسیده، نه به قصد اخافه؛ و لکن عمده  
 آن اخافه است، قانونگذار این موارد را هم مجاز و مجاز محسوب کرده است (قصد تبعی) = قصد  
 مال یا ضرب و جرح شخص خاصی را دارد و لکن باعث ایجاد رعب و وحشت مردم می شود

بهر حال گفتیم که مقنن با دو ملاک، موارد جرم مجاز را توسعه داده = یکی به اعتبار ارتجیم و دیگری  
 به اعتبار قصد مرتکب. برخی از این موارد را بررسی می کنیم =

۱- قطاع الطريق (سارق مسلح) = این بحث در ماکو ۱۸۵ مطرح شده است. مسأله همین ماکو، در ماکو

۶۵۳، بحث «راحرزی» و در مواد ۶۵۲ و ۶۵۱ نیز «سرقه مسلمان» بیان گردیده است. مقنن، سارق  
 مسلح و قطاع الطريق را مجاز اعلام کرده است. از منظر مجاز، قطاع از جمع قاطع و به معنی قطع-  
 کننده است و طریق نیز به معنی «راه» است. پس قطاع الطريق به کسی گویند که راه را می بُرد یا سد  
 می کند. اگر سرقه کسی مسلمان یا ساد (دست به سلاح برد) - <sup>۲</sup> خواره در راهها و خواره در شهر - <sup>۳</sup> و امنیت را هم  
 مختل کند، با این <sup>۳</sup> و بر روی مسئول ماکو ۱۸۵ خواهد شد (یعنی مجاز است) = <sup>۱</sup> دست به سلاح  
 برد (اعم از اینکه شلیک کند یا نکند) + <sup>۲</sup> در راهها یا شهر + <sup>۳</sup> بهم زدن و مختل کردن امنیت مردم یا جاکه - مجاز و مجاز  
 (ماکو ۱۸۵). حتی اگر سارق باشد و دست به سلاح برد یا قصد اصلی بودن مال، و لکن به تبع آن امنیت را برهم  
 زده است، باز مجاز خواهد بود -

اما در صورتی که کسی در راهها و شوارع دست به سرقه زند - <sup>۲</sup> خواره یا سلاح و خواره بدون سلاح - <sup>۳</sup> و لکن امنیت  
 مختل نیندود، عمل راحرزی و به او راحرزی گویند (۶۵۳). پس سرقه در راهها و شوارع <sup>۲</sup> یا سلاح یا  
 بدون سلاح + امنیت راهها و شوارع بهم نخورد؛ مسئول ماکو ۶۵۳ می شود = راحرزی و راحرزی است.

و در حالتی که سارق مسلح باشد - <sup>۲</sup> اما در غیر راهها و شوارع دست به سرقه زند (در خانه، بیابان، جنگل یا مکانهای  
 عمومی - و امنیت را هم مختل نکند، عمل سرقه مسلمان خواهد بود نه عنوان دیگری (۶۵۱ و ۶۵۳). پس  
 سارق مسلح باشد + سرقه در غیر راهها و شوارع + بهم نخوردن امنیت؛ مسئول مواد مذکور می  
 شود = سرقه مسلمان یا مسلمان. خلاصه! ما را از گردن قطاع الطريق (مجاز)، راحرزی و سارق مسلح در امان بدار.  
 آئین یا رب العالمین. خلاصه! به توفیاه می بریم.

بنابر این ، پس تخصیص مصداق ، ابتدا به بیراع قطع الطريق و ماده ۱۸۵ می رویم . اگر چنین نبوده ، به بیراع تراخیزن و ماده ۶۵۳ خواهیم رفت . و بالاخره اگر هیچکدام از آنها صدق نکرد ، مواد ۱۵۱ و ۱۵۲ و سرقه مستند یا مسلمانان است .

چند مثال = اگر کسی در اتوبان تولج - قم اسلحه بکشد و اموال مسافری را ببرد (یا حتی بدون اسلحه) ، او را تراخیزن است نه بجارب ، زیرا امنیت راه را مختل نکرده . اما اگر نیم ساعت اتوبان را ببندد ؛ بخوبی گفته شود راه بسته شده ، خبرهایر است و تراخیزان آمده اند و حمله ماشین حاراً لحنت می کنند ، اینجا بجارب است نه تراخیزن ؛ زیرا امنیت راه را مختل کرده است هر چند که قصد اصلی او ، بدون مال مردم باشد ولی تبعاً موجب برهم زدن امنیت و اخافه مردم شده است . چنین قصدهای مفروض گرفته می شود . پس زمانی امنیت مختل می شود که بر حسب زمان و مکان و شرایط و وضعیت ، بهم خوردن امنیت در خصوص مورد ، صدق کند / دلیل اینکه قطع الطريق ، بجارب و عمل وی بجارب است نه در حکم بجارب و بجارب ، آنست که قصد تبعی نیز قصد محسوب می شود و عمل را خود بجارب می کند نه در حکم بجارب .

۱۲- قیام مسلمانان در برابر حکومت اسلامی = این جرم در ماده ۱۸۶ پیش بینی شده که از مواد عجیب و غریب و پر از نکته است (عنصر قانونی) .

عنصر قانونی <sup>مادی</sup> جرم قیام مسلمانان -- عبارت از = موضوع جرم = حکومت اسلامی است که تفسیر مضیق آن «نظام جمهوری اسلامی ایران» است زیرا حکومت اسلامی ، مفهوم بسیار وسیعی دارد و شامل ایران و غیر آن نیز می شود .

۱۳- مرتکب جرم = مرتکب این جرم ، گروه یا جمعیت حاراً متکلم هستند ، یعنی <sup>سازش یافته</sup> دالار متکلمات ، اسطفاً حیات مدیره و -- می باشند ؛ خواه ثبت شده یا نشده باشند . چون حداقل تعداد این متکلم ، شده و ولر گروه و جمعیت ، اسم جمع هستند باید حداقل سه نفر باشند . فقط مهم آن است که - متکلم باشند .

۱۴- فعل مرتکب = فعل گروه یا جمعیت موصوف ، قیام مسلمانان است که باید عملاً و بالفعل باشد ؛ نه صرفاً با اعلام و تهدید و -- . البته اینکار باید به قصد براندازن نظام اسلامی و نه مثلاً رسیدن به اهداف صنفی و رفاهی انجام گیرد .

۱۵- نتیجه جرم = قیام مسلمانان در برابر حکومت اسلامی ، جرمی است مطلق و منوط به حصول نتیجه نیست . نفس قیام مسلمانان کفایت می کند بیر صدق عنوان بجارب . قیام مسلمانان آن است که افراد با اسلحه بیاخریزند نه با تظاهرات و شعار . اگر چنین جرمی واقع شد ، تمام اعضاء و حوالد تولج آن با حقوق شهت سرت بجاربند . مرکزیت باقی باشد - آگاهی به موضوع -- و کنک مؤثر بکنند . تخصیص مؤثر و اساسی بودن فعالیت یا تلاش این افراد ، محرر مورد با دادگاه است و باید احراز شود . ولر با

این امر، بنا بر تصریح ماکو، شرکت آنرا در شناخته نظامی، ضرورت ندارد بلکه هرگونه فعالیت و تلاش در ایجاد سیاسی، مالر، تبلیغاتی، اجرایی و - موجب حصول ماکو، نسبت به فرد عضو یا حوالدار خواهد شد. البته شرط باقی بودن مرکزیت گروه یا جمعیت یا سازمان هم باید در نظر گرفته شود؛ بدین ترتیب کاری که پس از متلاشی شدن مرکزیت، عضو یا حوالدار تکلیلات باشند، از مسؤل ماکو، خارج خواهند بود. بهر حال، مرکزین جرم موضوع ماکو مورد بحث (۱۸۶) به اعتبار از عملشان، مجازب خوانده شده اند (مجازب هستند) زیرا موجب اختلال در کار حکومت و نظام می شوند. به اعتقاد استاد در اینجا باید می گفت در حکم مجازب اند. قبل از انقلاب، ماکو ۶۰ ق ۰.ع. در این مورد، به شکل جلیت بود -

۱۲- ریختن طرح براندازس = براندازس <sup>۱۸۷</sup> <sub>۲۶</sub> موضوع این ماده، می تواند از جانب فرد یا گروه واقع گردد. منتهی برخلاف ماکو ۱۸۶، گروه یا جمعیت موضوع ماکو ۱۸۷، متسکل و سازمان یافته نمی باشند پس عنصر قانونی این جرم، ماکو اخیر الذکر است.

عنصر ماکو جرم طرح براندازس عبارتست از = ① موضوع جرم = حکومت اسلامی که گفته میشود منظور نظام جمهوری اسلامی است. /

② - مرتکب جرم = هر فرد یا گروه غیر متکفل / ③ - فعل مرتکب = طرح براندازس بیزد (ریختن طرح براندازس) + تهیه مواد منفجره و اسلحه. و همچنین کسانی نیز که با آگاهی و اختیار --- به آنرا کمک کنند، مجازب و مفد فی الارض اند. اینچنین مقنن باید می گفت در حکم مجازب و مفسد فی الارض اند.

④ - نتیجه مجرمانه = جرم ریختن طرح براندازس حکومت اسلامی، جرمی است مطلق، مسبب و آئینی و منوط به حصول نتیجه نیست.

بنابراین، عمل فیزیکی لازم بلیس تحقق عنصر ماکو جرم مزبور عبارتست از = ریختن طرح براندازس حکومت اسلامی و تهیه کردن اسلحه و مواد منفجره و یا کمک حار مالر «مؤثر» و - است. بدین ترتیب طرح براندازس مسالمت آمیز و غیر مسلمانانه، حتی در صورت غیر قانونی بودن، تحت حصول ماکو قرار نمی گیرند. همچنین بلیس حصول ماکو، هدف کمک کنندگان از کمک کردن به فرد یا گروه طراحی کننده، احسینی نظرد ولی باید امکانات مالر که آنرا در اختیار گذاشته اند، مؤثر و معتنا به باشد و صرف انجام یک کمک جرمی، کفایت نمی کند. اینگونه کمک کردن به طراحی در واقع نوعی معاونت در ارتکاب جرم می باشد که از لحاظ احصیت جرم، همان مجازات مباشرت توسط قانونگذار بلیس آن در نظر گرفته شده است.

⑤ - نامزد شدن بلیس تصدی یکی از دستیار حساس حکومت کودتا = فرد مسؤل این ماده (۱۸۸)

در طرح براندازن حکومت شرکت نظامی بلکه صرفاً قبول کرده است که در صورت بروز سرخ کودتا حیات  
یکبارن پستراس حساس و مؤثر حکومت کودتا را قبول نماید پس قبول این ماکه نسبت به این  
فرد ، علاوه بر اینکه پست مورد نظر وی باید عرفاً حساس تلقی شده (مثلاً ریاست جمهور ،  
نخست وزیر ، وزارت و نظایر آنها) این نامزدی باید به دلایلی مثل ذی نفوذ یا محبوب  
بودن نامزد در بین همه یا بخشی از مردم ، در تحقق کودتا به نحوی مؤثر باشد پس این فرد  
باید فرد مشهور و سرشناسی بوده و پست هم ، پست حساس و مؤثر باشد مقنن در این ماکه  
هم ، مجرم را مجارب و مفید فی الارض دانده است که با ملاک های مجارب ( تجرید السلاح و  
لا تخافه الناس ) سازگار نیست . مرتکب در این جرم نه تجرید السلاح کرده و نه اخافه الناس صورت  
گرفته است . بنابراین حکومت می تواند از باب تعزیر یا حکم حکومتی مجازات کند نه از باب حدود شرعی .

۵- تشکیل یا اداره دسته یا جمعیت به قصد برهم زدن امنیت کشور = ماکه ۴۹۸ . اگر پست مهم نباشد  
سردستی یا عضویت است . اگر مصول جرائم موضوع مواد ۱۸۶ تا ۱۸۸ نباشد ، مصول این ماکه (۴۹۸)  
خواهد بود .

همچنین جرم موضوع ماکه ۵۰۴ ، جرمی است مطلق که باز در اینجا مقنن صرفاً به اعتبار قصد مرتکب کلاه ، طمذ جرم  
مجاربه را توسعه داده و آنرا مجارب محسوب کرده است .

در ماکه ۵۰۸ هم گفته حرکت یا گروهی که با دول خارجی متخاصم به هر نحو علیه جمهورت اسلامی ایران همکاری  
کند ، در صورتی که مجارب شناخته نشود . — زمانه مجارب است که با آنرا طرح کودتا و براندازن  
ببیند . در این ماکه و دول متخاصم ، هر دولتی نیست . دول خارجی متخاصم ، دولتهای هستند که یا با ما  
حال جنگ هستند یا در جنگ علیه ایران یا دشمن همکاری مؤثر و تهدید می کنند و ضربه می زنند . لذا  
کسرهایی که در ارتباط با ایران کارگشایی می کنند ، دول متخاصم نیستند . اکنون دولتهای اسرائیل و  
آمریکای ، دول متخاصم محسوب می شوند .

در ماکه ۵۲۶ هم از هفتد و مجارب نام برده است . علاوه بر موارد ذکر شده در ق ۱۰۰ ، مقنن در قانون مجازات  
جرائم نیروهای مسلح مصوب سال ۷۱ ، موارد زیر را به عنوان مجارب ذکر کرده است که از جمله آنها می توان  
به مواد ۹-۱۱-۱۲-۱۵-۱۶-۱۷-۱۹ و مواد بعد آن اشاره کرد .

بهر حال به عنوان جمع بندی باید گفت : توسعه جرم مجارب از سوی مقنن به موارد متعددی در قانون مجازات  
جرائم نیروهای مسلح و نیز ق ۱۰۰ از دو جهت قابل تأمل و نیازمند اصلاح است ؛ زیرا اولاً- مجارب  
جرمی است حدی و تعریف آن نیز در صریح مشخص شده است . پس مقنن نمی تواند مواردی را  
که ماهیت تعزیری دارند و یا حد اکثر بازدارنده و حکومتی هستند ، در حکم مجارب یا خود مجارب  
بداند که به معنای الاق غیر حد به حد خواهد بود . ثانیاً- اگر مقنن صریح مجازات میدهد ، یعنی



کرده است. ولی در زمان حاضر، این تفکیک در بسیاری از نظام‌ها کثیرن دنیا از بین رفته است. جاسوسی در حال حاضر جرمی است سازمان یافته و فراملی و برخلاف گذشته که فقط در مسائل نظامی و در زمان جنگ و آنهم توسط یک انسان بصورت ناخواسته انجام می‌شد، محدوده آن اکنون به زمان جنگ و صلح و بنی‌حاضر نظامی و غیر نظامی و با کمک ابزارها پیوسته صورت می‌گیرد.

توسعه یافته

تعریف جاسوسی = با توجه به توضیحات پیشین، جاسوسی عبارت از جمع آوری و تمکک اطلاعات، تصدیق و اسناد محرمانه یک کشور و تحویل آنرا به افراد فاقد صلاحیت یا مطلع کردن (کامپلکس) آنرا. برضخ دیگر، جاسوسی عبارت است از ارائهٔ نقشه‌ها، اسناد، تصدیقات و تدابیر محرمانه از سوی یک نفر به فرد دیگری که فاقد صلاحیت است یا مطلع ساختن او از مفاد آنرا.

بررسی عناصر جرم جاسوسی = الف) عنصر قانونی = عنصر قانونی خود جرم جاسوسی در حال حاضر، ماکو ماده ۲ است؛ ضمن آنکه جاسوسی به نفع یک دولت بیگانه و بر ضرر دولت بیگانه دیگر، ماکو ماده ۲، صناسیر و مخفی کردن جاسوس و نیز معرفی کردن جاسوسان به کشورها بیگانه، ماکو ماده ۱۰ می‌باشد. در قانون تعزیرات سال ۶۲، این جرم در مواد ۴ تا ۹ منعکس شده بود و در قانون مجازات عمومی سابق، مواد ۶۳ تا ۶۸ به جاسوسی اختصاص داشت. همچنین در قانون دادرسی و کیفر ارتش در سال ۱۳۱۸، مواد ۳۱۳ به بعد، در خصوص جاسوسی بود.

ب) عنصر مادی = عنصر مادی جرم جاسوسی عبارت از = ① - موضوع جرم = شامل نقشه‌ها، اسناد، اسناد و تصدیقات مربوط به سیاست داخلی یا خارجی کشور. منظور از سیاست داخلی یا خارجی، همهٔ آن چیز است که به ادارهٔ حکومت از بعد « » مربوط می‌شود. رضمن، علیه غم تصدیق ماده، تردید نیست که قانونگذار به اسناد و تصدیقات اشاره دارد که خصیصهٔ محرمانه دارند. نتیجه نمی‌تواند در اختیار همهٔ افراد قرار گیرند. در غیر این صورت، دانش آنرا به افراد فاقد صلاحیت بلا اشکال بوده و نمی‌تواند وصف محرمانه به خود بگیرد.

طبقه بند اسناد بدین ترتیب است که اسناد محرمانه، بیشتر در محدودهٔ یک سازمان است که افشای غیر مجاز آنرا، موجب اختلال امور داخلی همان سازمان شده یا با مصالح ادارت آن سازمان مغایر باشد. اسناد خلیس محرمانه معمولاً در محدودهٔ یک وزارتخانه است که افشای غیر مجاز آنرا، نظام امور وزارتخانه را مختل و اجزای وظایف اساس آنرا را ناممکن می‌کند. اسناد مهمی معمولاً در بین هیأت دولت، وزراء و نمایندگان مجلس است که افشای غیر مجاز آنرا، منافع عمومی و امنیت ملی را دچار مخاطره می‌کند و بالاخره اسناد به کلی سری یا خیلی سری، اسنادی هستند که به ارکان نظام مربوط می‌شود و افشای غیر مجاز

آنها، بر اساس حکومت و مباحث دولت ضمن جریح ناپذیری می رساند. این طبقه بندی در صورتی صورت می گیرد که مصوب ارار ۱۳۵۴ در حیات فزاینده، منعکس شده و نیز پس از ویرایش و تجدید نظر در این امر است.

۱۵- مرتکب جرم = هر کس. گفتیم در قدیم می گفتند اگر فرد خارجی باشد، جاسوس است اما اگر یکی از اتباع کشور، جاسوس می کرد به او خائن به وطن گفته می شد در حال حاضر، «هرکس» اعم از فرد داخلی یا خارجی است. حال آیا «هرکس» شامل کارمند و غیر کارمند می شود یا فقط شامل کارمندان است؟ بعضی از حقوق دانان می گویند اشاره ما که به اینکه اطلاعات به «افراد» که صلاحیت دسترسی به آنها را ندارند» داده شود به معنای آن است که خود فرد اطلاعات دهنده صلاحیت دسترسی به اسناد بوده است؛ پس فقط شامل مأموران دولتی می شود که به مقتضای مصلحت خود از امور اطلاعاتی و امنیتی آگاه هستند. لیکن بنظر مشهور، «هرکس» شامل فرد صالح و غیر صالح خود می شود؛ بدین معنا که حتی اگر اطلاع یافتن کسی بر ابرار و تصدیقات محرمانه، غیر مجاز بوده و مثلاً خود او نیز آنها را از طریق مثل دزدی، استراق سمع و... کسب کرده باشد، دادن این اطلاعات به افراد فاقد صلاحیت دیگر نیز از سوی او، موجب تحقق جرم جاسوسی خواهد شد. بنابراین «هرکس» شامل همه است = داخلی، خارجی، کارمند و غیر کارمند دولت، مملکت و غیر مملکت و...

۱۶- وسیله جرم = وسیله جرم در جاسوسی مهم نیست و یا هر وسیله ای که مشخص فاقد صلاحیت را از ابرار و... مطلع کرد، جرم تحقق می یابد.

۱۷- فعل مرتکب = دادن نقشه ها و... یا مطلع ساختن. با توجه به تصریح ما که، دادن اسناد می تواند حتی بطور غیر مستقیم صورت گیرد. بنابراین چه متن یا تصویر سند محرمانه در اختیار طرف قرار گیرد و چه از طریق تلفخ یا بطور حضوری مفاد سند پس از توضیح داده شود، در هر دو حالت، فرد مسئول این ما که قرار خواهد گرفت. ۱- به کسی بدهد که فاقد صلاحیت باشد. ۲- به کسی بدهد که متضمن نوعی جاسوسی باشد. زمان متضمن نوعی جاسوسی است که آنرا به یک دولت خارجی یا به گروهی بدهد که در داخل کشور متضمن و بر ضد نظام فعالیت می کنند. این عبارت ما که اشکال دارد؛ زیرا در مواردی که اسناد را از رص سهیل انگاری و از سر استیفاء و ناسی گری <sup>مثلاً</sup> یا هم خود در میان می گذارد یا کیف هاوس آنها را کسی از او بر باید، جاسوسی محقق نشده و مقتن پس از این مولد مجازات را پیش بینی نکرده است. و لکن چنانچه نسخ، مطابق مراتب مزبور (۱-۲-۳) اطلاعات و ابرار را در اختیار دیگر قرار دهد، جرم جاسوسی محقق یافته است. بهر حال نقص ما که آن است که چون در موارد دیگر، قابلیت اضرار به امنیت کشور وجود دارد، قانونگذار باید آنها را نیز جاسوسی در آن.

د) نتیجه مجرمانه = جرم موضوع ما که اعم، جرمی است مطلق.

ج) عنصر معنوی = این عنصر در جرم جاسوسی، از چند جزء تشکیل شده است =

- ① - سوء نیت عام یا قصد فعل، یعنی عمد در لایحه اسناد و اطلاعات یا عمد در صیغ ساس - ساسم و ساسی بر دو چیز = محرمانه بوض اسناد و - فاقد صلاحیت بودن طرف. پس بکار رفتن قیود عملاً عاملاً در ماده نشان می دهد که اولاً - فرد باید صلاح امر را عمداً، نیز در حالت مستی، خواب، بهوشی، اجبار و آزاره و - انجام داده باشد و ثانیاً - وی باید به محرمانه بوض اسناد و - و نیز به صلاحیت نداشتن کسی که او را در اختیار وی می گذارد آگاه باشد، و الا اگر تصمیمات را از جمله تصمیمات عکس و غیر محرمانه و یا آن فرد را مأموریت ذی صلاحیت تصور نماید و او را از تصمیمات آگاه کند، مرتکب این جرم نخواهد شد.
- ② - سوء نیت خاص یا قصد نتیجه؛ یعنی قصد ضربه زدن به نظام یا لطمه زدن به امنیت کشور مفروض است؛ مگر اینکه ثابت نماید که قصد خیرخواهانه داشته است؛ مثل اینکه

با عنایت به حجم جاسوسی در جهان و دستگیری جاسوسان و نیز فعالیت سازمانها جاسوسی عظیم چون موسسه کا.ج.ب، سیا و مانند آنها که بصورت فراملی فعالیت می کنند، سازمان ملل در سال ۱۹۰۷، کنوانسیون چهارم لاهه را به شیوه رفتار با جاسوسان و مسائل جاسوسی اختصاص داده است.

جاسوسی به نفع دولت بیگانه و به ضرر دولت بیگانه دیکر در قلمرو ایران = این جرم حداکثر ۵۰۲ منعکس شده است. مرتکب آن «حرکس»؛ یعنی می تواند ایرانی یا خارجی باشد. این جاسوسی به نفع یا ضرر کشور ایران نیست مگر در قلمرو ایران ارتکاب می یابد. در قانون تخریبات سابق، مجاز «در قلمرو ایران» «در خاک ایران» ذکر شده بود. لذا جرم جاسوسی مورد نظر اینک می تواند در قلمرو زمینی، هوایی یا دریایی ایران اتفاق بیفتد. این جرم وقتی محقق می شود که به امنیت ملی ایران لطمه بزند. بنا بر این جرمی است مقید به تنگی مجازات آن در قدیم مجازات ۱ تا ۵ سال، ۱ تا ۱۰ سال بود.

شناسایی و مخفی کردن جاسوس یا سبب اخفاس آنان است. همچنین شناسایی، جذب و معرفی کردن جاسوس یا جاسوسان = ماده ۱۰۵ و تبصره آن که یک جرم خاص است.

احسان زورخ  
سایت جزوات و مقالات حقوقی  
<http://maghalathoghoghi.blogfa.com>